

سپهر کراما

ارگان

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران

شماره ۴ - تابستان ۱۳۶۵





در این شماره

- ۱ ژاله پر خاک افتاد چون شد.
- ۳ فراخوان تشکیلات دموکراتیک زنان ایران.....
- ۴ اعتیاد.....
- ۷ پاسداران صلح.....
- ۱۰ بای سخن زنان گرین هام کامن.....
- ۱۱ "پرچم" شعری از پاپلوزودا.....
- ۱۲ ارچی که جمهوری اسلامی برای زنان قائل است.....
- ۱۴ جنگ ستارگان.....
- ۱۸ چور و ستم وحشیانه با پرچسب "عدالت اسلامی" (۴).....
- ۲۰ بیشتر بدانیم- آثار و عوارض ۶ سال جنگ ایران و عراق.....
- ۲۲ نامه ای از ایران.....
- ۲۴ من از میهنم دفاع می کنم.....
- ۲۶ شعر.....
- ۲۸ مسئله حجاب در جمهوری اسلامی.....
- ۳۳ علمداران جهل.....
- ۳۴ چگونه "انقلاب اسلامی" را به جهان صادر می کنند.....
- ۳۵ به یاد صمد بهرنگی.....
- ۳۶ "آقای چوخ بختیار" داستان کوتاه از صمد بهرنگی.....
- ۳۸ معرفی کتاب- "زمانه شید".....
- ۴۱ همبستگی بین المللی با زنان ایران.....
- ۴۳ "فمینیسم" چیست و فمینیست ها چه می گویند.....

زاله برخاک افتاد چون شد

زاله خون شد

مفده شهریور، "جمعه سیاه"، از فرازهای سرپازان به آغوش هم پناه بردند و شهر پر جنبش اوج گیرنده و انقلابی ایران است. شادان شعار "پرادر ارتشی، چرا پرادر کشتی"، بحران همه جانبه حاکم بر نظام به این ترتیب در شرایطی که هرروز پر دامنه و پیوسیده "شاهنشاهی" و وضلا انقلابی موجود در عمق جنبش افزوده می شد و مردم و توده های جامعه آرزوی ایران، مردمی را که از سیاست سرپازان و افسران بهم نزدیک می شدند، رژیم ضد ملی و ضد خلقی رژیم، از ستم و غارت بی پروای آن به چنان آمده بودند، به صحنه و یازده شهر دیگر، حکومت نظامی اعلام کرد و مبارزه رودر رو کشاند. در پی تظاهرات و راه به این پهنه، تظاهر کنندگان را به رگبار پیمایشی های خونین قم، تبریز قهرمان به پا خواست و در یک روز چهار صد قربانی داد. در اصفهان حکومت نظامی اعلام شد. تظاهرات وسیع مردم در شهرهای ایران دولت آموزگار را برکنار کرد. شریف امامی دولت خود را با عنوان دولت "آشتی ملی" بزک نمود و برای جلوگیری از تعین جنبش به عقب نشینی های بیشتری دست زد.

اما تظاهرات گسترده و میلیونی مردم در روز ۲۱ شهریور قلم پهلان بر این ادعا ها کشید. این نمایشی بود عظیم و فراگیر که پیش از سه میلیون ایرانی را در بسیاری از شهر ها به خیابان ها کشاند و عمق انزوای رژیم را به جهاننشان نشان داد. در این روز توده ها با دست های پر گل به میان افسران و سرپازان زفتند، یکدیگر را در آغوش گرفتند و پوسه برگونه هم زدند و برای اولین بار اشتیاق و عزم خود را برای سرنگونی رژیم شاهی از دهان هزاران زن، که پیشاپیش صفوف بهم فشرده تظاهر کنندگان حرکت می کردند، جاری نمودند که: "ای بی شرف حیا کن، سلطنت را رها کن".

راه پیمایی مردم روز پنجمشنبه ۱۶ شهریور با گسترده گی بیستر تکرار شد. این پار نیز مردم و

در این میان حرکت و نقش زنان چشم گیر بود. چرا که زن در جامعه ایران، بغض فرو خورده و تجسم بی حقی بود. او به مثابه عضو درجه دو جامعه، مادر، همسر، فرزند و خواهر قرن ها تحت ستم بود. لذا در همه جا حضور داشت. شعار پر لب در خیابان ها و کوچه ها و پشت بام ها، چادر به کمر و رزمنده در جنوب شهر، اسلحه در دست در سنگر، روپوش پرتن در بیمارستان ها، در صف اعتصاب در کارخانه ها و ادارات، سخنرا در دانشگاه ها و مدارس و استوار در زندان ها. فریاد خشمش دیگران را به میدان می کشاند و خود پیشاپیش همه آغازگر تظاهرات و راه پیمایی ها بود. و چنین شد که در مفده شهریور صف های سپیای از آنان در خون و فریاد غلطیدند و افراد بی شماری از آنان در میدان شهدا خونین و سوراخ سوراخ شدند. زنانی که با مشت های گره کرده و سینه های باز به سرکوبگران مسلح حمله کردند بی آنکه صحنه را ترک گویند.



زن را "زینب گونه" تصویر نمودند. از حقوق زن و احترام به او سخن گفتند. اما هر روز عرصه را پر او تنگ تر نمودند. با اچهار او را در سیاه جامه ها پیچیدند، میدان فعالیتش را در کار و تولید همه عرصه های زندگی اجتماعی محدود کردند و خانه نشینش ساختند. در حالیکه به نلی تمامی شخصیت انسانی و اجتماعی می پرداختند، برای تار مویش و حلق آن از گزند چشم های "نامحرم" لغو پراه انداختند و به دست آویز دفاع از پوشش او، به سرکوب و محدودیت زنان افزودند. تمامی دستاوردهای مبارزات طولانی را به یغما بردند. اجرای انواع دسایس نفرت انگیز و خیانت بار خود را به تحمیل همین پوشش پیوند زدند. به حقوق زن با استناد به آیات و احادیث، تنها در سیمای "مادر" و "همسر"، آنهم در قالب مفاهیمی که جز سلب حقوق مادری و همسری از آنان نیست، تاکید نمودند. مادران را از سرپرستی و نگهداری از فرزندان خود محروم ساختند. با لغو قانون حمایت خانواده، همان مختصر حقوق زن در خانواده را سلب کردند. حق طلاق یکطرفه را "شرعی" دانستند، داشتن زنان غیر عقدی را نا محدود اعلام نمودند و تشویق کردند...

در سالروز ۱۷ شهریور، اینثار و مقاومت حماسی زنان و مردان میهنمان را پاس می داریم و به همه جان های آزاده ای که به قیمت خون خود حماسه آفریدند، سپاس و احترام عمیق خود را نثار می کنیم.

زنان مبارز ایران!

برای سرنگون کردن رژیم قرون وسطانی و زن ستیز جمهوری اسلامی متشکل شوید!

فراخوان

واحدما، اعضا و هواداران تشکيلات دموکراتيک زنان ايران!

رژيم ضدخلقى و واپسگرای جمهوری اسلامی هر روز بر شدت سرکوب و اختناق در ميهن ما می افزاید. ادامه جنگ ویرانگر و کشته و معلول شدن صدها هزار جوان، تشدید وابستگی اقتصادی، افزایش سریع تورم، گزافی، بیکاری و فساد و ناهنجاری های اجتماعی از یکطرف و وسعت ناراضیتهای اعتراض و مهارزه مردم ایران علیه رژیم از طرف دیگر، پایه های حکومت جمهوری اسلامی را به لرزه در آورده است. سران رژیم برای حفظ موجودیت پلید خودپیش از پیش به خشونت و سرکوب متوسل می شوند. در ایران هر روز زندان های جدیدی ساخته می شود.

بر اساس برآورد سازمان های مترقی تعداد زندانیان سیاسی در ایران در حدود صد هزار نفر است. بسیاری از خانواده ها نان آور خود را از دست داده و در شرایط دشوار مالی زندگی می کنند. کم نیستند فرزندان که پدر و مادرشان در بند دژخیمان اسیرند. سرپرستی و تامین زندگی این کودکان به ناچار به عهده پدربزرگ ها و مادر بزرگ هایی قرار گرفته است که از نظر پدیه مالی و جسمی با مشکلات جدی دست به گریبانند.

زندانیان و شکنجه گران رژیم هزینه درمان بیماران و شکنجه شدگان را از خانواده آنان طلب می کنند. عدم پضااعت مالی خانواده ها، عزیزان در بند ما را از دارو و

درمان محروم کرده است. مادرانی که فرزندان خود را در زندان به دنیا می آورند از کمبود لباس، شیر و حداقل وسایل مورد نیاز نوزاد رنج می کشند. رفتار وحشیانه مسئولان زندان که دندان پر شده زندانی، مهارزی را که خانواده اش قادر به پرداخت مزینه آن نبوده، کشیدند، تنها نمونه ای از عدم پایبندی آنان به ابتدائی ترین اصول انسانی است. خانواده های زندانیان سیاسی در ایران، علیرغم مشکلات زندگی و غم دوری عزیزان در بند، با عزم استوار و روحیه قوی در انجام مسئولیت بزرگی که به عهده دارند می کوشند. آنان بخش مهمی از مهارزه علیه دیکتاتوری حاکم بر ميهن ما را با حفظ پیوندهای محکم بین خود، صرف نظر از عقاید سیاسی و تعلق سازمانی خود و عزیزان زندانی خود، پیش می برند. کک و یاری به آنان وظیفه مهم و عاجل ما است.

دوستان! همه نیروها را بسیج کنید. از همه امکانات سود جوئید. همه ابتکارات خود را بکار بندید و کک به خانواده زندانیان سیاسی را سازمان دهید. واقعیات جاری در زندان های مخوف جمهوری اسلامی را به وسعت بخش و افشا کنید. از همه انسان دوستان و آزادیخواهان بخواهید تا با کک به خانواده زندانیان سیاسی ایران در مهارزه مردم ایران شریک شوند. تشکيلات دموکراتيک زنان ايران خرداد ماه ۱۳۶۵

اعتیاد

و نیازهای او را بر آورده کنیم او سراغ مسائل آبیونی نخواهد رفت. (کیهان ۱۹ آبان ۶۴)

یکی از علل فردی اعتیاد، ناسازگاری ایده آل های فرد در برخورد با واقعیات های جامعه و عوامل محیطی است. چگونگی رشد شخصیت فرد در نتیجه تربیت خانوادگی و اجتماعی نیز در اعتیاد پذیر شدن او نقش مهمی ایفا میکند. بطور کلی ناپسانمانی ها و ناهنجاری های خانوادگی باعث نارسائی های شخصیتی میشوند و ناپسانمانی های اجتماعی نبودن امکانات برای تربیت مجدد شخص و پیدا کردن راه و روش درست زندگی زمینه بروز انحرافات شخصی نظیر اعتیاد را فراهم میکند.

فرد برای فرار از واقعیات و مشکلات و گریز از عوامل ناسازگار محیط و تلخی شکست و برای اینکه بتواند خود را تسکین دهد و اضطراب خود را کم کند به اعتیاد روی می آورد. "افراد قبل از انقلاب برای فرار از مشکلات و مسائل زیادی در اختیار داشتند که یکی از آنها تریاک بود ولی در شرایط کنونی همه آن امکانات از بین رفته و لذا مردم بیشتر به تریاک روی می آورند!" (زرگر کیهان ۱۹ آبان ۶۴)

راه حل چ. ا. در مقاله با اعتیاد مانند سایر تصمیم های این رژیم قرون وسطائی و ارتجاعی است. بعد از انقلاب ابتدا مصرفه ای از شورای انقلاب گذشت که بموجب آن اعتیاد جرم شناخته شد و محصلین نیز مجرم معرفی گردیدند. و در صورتیکه فرد شاغل در ادارات دولتی معتاد بود بمدت ۶ تا ۱۲ ماه فرصت داشت که ترک اعتیاد کند وگرنه از خدمت اخراج میشود و یا حتی بفروش میرسد که بطور مخفی میگردید. سپس جزئیات مجازات معتادین و فروشندگان مواد مخدر مشخص شد. اقدام بعدی رژیم بستن کلیه مراکز درمانی معتادین

از زمان جمهوری اسلامی برای مردم کشور ما چیزی جز جهل، جنگ، تباهی، گزافی بیکاری، اعتیاد و صدها ناهنجاری اقتصادی اجتماعی دیگر نبوده است. یکی از مشکلات و بیماری های اجتماعی جامعه امروزی ما که میلیون ها انسان را در چنگال خود اسیر کرده، اعتیاد است. طبق آمار منتشره توسط رژیم در حدود ۲ میلیون معتاد در سطح کشور وجود دارد که اکثریت آنان جوانان، زنان و کودکان هستند.

عوامل مختلف اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و فقدان یک برنامه ریزی پندیه برای مقابله با اعتیاد در پروژ و شیوع اعتیاد نقش اصلی را دارد. چ. ا. با دامن زدن به جنگ فرسایشی با عراق و به حداقل رساندن بودجه های عمرانی بهداشتی و آموزشی و ایجاد خفقان مذهبی زمینه مناسبی برای روی آوردن جوانان بسوی اعتیاد بوجود آورده است. عواملی مثل فقر اقتصادی، بیکاری، نبود تفریحات سالم برای جوانان، مسدود بودن راه های طبیعی رشد استعداد هایشان، در دسترس بودن و وفور مواد مخدر، وجود زمینه های غلط فرهنگی و تربیتی از زمینه های اجتماعی رشد اعتیاد هستند. اعترافات صریح مسئولین چ. ا. خود گواه بارزی بر این مدعا است. "یکی از مسائل مهم در مهارزه با مواد مخدر درک خواستهای نسل جوان است. گاه شنیده میشود در برخی دبیرستانها مواد مخدر مبادله میشود و یا حتی بفروش میرسد که بطور مخفی مصرف شود اگر ما موقعیت جامعه و بخصوص نسل جوان را درک کنیم و بتوانیم خواست ها

یاد و نلمش زنده باد



هما نصر رضجانی، عضو تشکلات دموکراتیک زنان ایران، روز دوم خرداد (۱۳۶۱ به دست پاسداران ارتجاع دستگیر و دوم مرداد همان سال، زیر شکنجه های وحشیانه به شهادت رسید. نام و نهادش رفته باد.



بود و اطباء و بیمارستانها از پذیرفتن بیمارانی که برای ترک اعتیاد مراجعه میکردند ممنوع شدند. رسیدگی به وضع بیماران در وهله اول به عهده قوه قضائیه و در صورت لزوم و با تشخیص تایید این قوه به عهده مراکز بازپروری قرار گرفت.

طرح اعزام معتادین به جزیره ای متروک (جزیره شیرین لو) آخرین شگرد ج.ا. در مبارزه با اعتیاد است! زرگر سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی میگوید: "در حال حاضر ۲۰۰۰ معتاد در آنجا زندگی میکنند. این جزیره برای ترک اعتیاد نیست بلکه برای دور کردن شخص معتاد از اجتماع است. این جزیره زیر نظر مستقیم شورای عالی قضائی است و رفتار با معتادان درست مثل رفتار با زندانیان است." هنوز امکان بازدید از جزیره به خبرنگاران داده نشده است.

در میان معتادان ایران صدها زن و کودک وجود دارند که فقر و بیسودی و مناسبات خانوادگی نامناسب از مهمترین عوامل سوق آنان به اعتیاد است. رفتار با زنان معتاد تفاوتی با مردان ندارد. آنان اکثرا در رابطه با استعمال مواد مخدر و یا فروش آن به زندان می افتند. از آنجائی که رژیم ج.ا. با اعتیاد صرفا برخورد قضائی نمیکند نه درمانی، معتادین عموما در زندانها و حین گذراندن دوران مجازات خود، ترک اعتیاد میکنند. روشی که عموما با عدم موفقیت همراه است.

زن معتادی میگوید: "دادگاه بجای اینکه مرا دستگیر کند تا زیر ضرب های شلاق مجبور به اعتراف شوم باید یک راه حلی برای ما بگذارد، یک کاری به من بدهد تا دوباره بطرف اعتیاد نروم." (زن روز ۲۵ آبان ۶۴)

زن دیگری میگوید: "من بار اولی که به زندان آدم هیجی نمیدانستم ولی بار دوم که زندانی شدم رفتارم مثل زندانیان دیگر بود تا گلیم خودم را از آب پیروم بیاروم." (زن روز

۲۵ آبان ۶۴).

تنها سه مرکز برای بازپروری زنان معتاد، البته علاوه بر زندانها در سراسر کشور وجود دارد. مراکز مشهد با ظرفیت حداکثر ۲۰۰ نفر، مرکز بیرجند با ظرفیت ۷۰ نفر و مرکز سیستان و بلوچستان با ظرفیت ۵۰ نفر! در پایتخت که اکثر معتادان زن در آن زندگی میکنند هیچگونه مرکز باز پروری وجود ندارد. تهیه گاه زنان معتاد نیز در شهر کرمان قرار دارد که وضعیت آن دستگی از جزیره شیرین لو ندارد! این مرکز امکان پذیرش بسیار محدودی دارد.

راه حل پنیادی اعتیاد رفع ناپسامانیهای اجتماعی اقتصادی، بهسازی محیط و تربیت دوباره معتادان است. حاکمیت ج.ا. که خود مسبب این ناپسامانیها است، نه تنها قادر به رفع پدیده اعتیاد به عنوان یک معضل اجتماعی نیست بلکه چنانچه تجربه نشان داده است روز بروز ابعاد آنرا گسترده تر خواهد کرد.

پاسداران صلح

زنان در سراسر جهان نقش ویژه ای در جنبش صلح ایفا می کنند. آنان به مثابه پرورش دهندگان زندگی، علیه جنگ هسته ای و برای حمایت از حق زندگی پیا خواسته اند و در صفوف مقدم مبارزه برای صلح گام بر می دارند. در انگلستان به حق زنان در رأس جنبش صلح جای گرفته اند. امروز نام زنان قهرمان "گرین هام کامن"، که بیش از پنج سال است پایگاه نظامی آمریکا واقع در گرین هام را محاصره کرده و پیرامون آن پایگاه های صلح برپا کرده اند، برای جنبش جهان و جنبش صلح جهانی نامی آشنا و بسیار عزیز است. زنانی از سنن و خاستگاه های مختلف اجتماعی، از خانه و کاشانه خود دست کشیده و در سخت ترین شرایط فشار پلیسی به مبارزه در راه صلح ادامه می دهند. در مقابل تن ها مواد منفجره، موشک های هسته ای، بسب افکن ها، هلیکوپترهای جنگی و تاسیسات پیچیده نظامی که توسط سربازان آمریکائی مستقر در بریتانیا و نمایندگان ارتش انگلیس حفاظت می شود، زنان بی سلاح، که در چادرهای پلاستیکی مستقرند، برای صلح ترانه می خوانند و روی حصار پایگاه نقوش صلح می آویزند. از خود گذشتگی، جسارت، امید به آینده و صلح این زنان الهام بخش جنبش صلح در بریتانیا است.

مواداران تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در بریتانیا، که خود طعم مرگبار جنگ خانمانسوز را چشیده اند، از حامیان و مشوقین همیشگی زنان صلحدوست گرین هام هستند. امسال هم، روز هجدهم ماه مه، نمایندگان تشکیلات دموکراتیک زنان، با

توشه ای از همبستگی، دهها کپورت صلح کار دست زنان ایرانی، نشریات جدید تشکیلات و **غذای ایرانی به دیدار زنان مبارز گرینهام** رفتند.

دیدار زنانی که در کیسه خواب روی زمین نناک، تنها با سرپوشی از کیسه نایلون می خوابند، آب مورد نیاز را از کیلومترها آنطرف تر به محل "پایگاه صلح" حمل می کنند و تنها وسیله مبارزه شان با سرمای طاقت فرسای زمستان بریتانیا آتش میز در فضای باز است. دیدار زنانی که هر روز مورد هجوم پلیس قرار می گیرند و کیسه خواب و چادرهای نایلونی شان واژگون می شود انسان را به شدت تحت تاثیر قرار می دهد. خبرنگار ما در این ملاقات، با پیش کسوتان جنبش گرین هام مصاحبه کرده است:

س - لطفاً از چگونگی تشکیل پایگاه صلح گرین هام برای ما صحبت کنید. سارا - با الهام از راهپیمائی صلحی که در ۲۸ اوت ۱۹۸۱ با شرکت زنان از کینهاک تا پاریس انجام شده بود، یک گروه چهار نفره، مرکب از زنان و مردان، از سنن مختلف، به عنوان اعتراض به تصمیم ناتو مبنی بر استقرار موشک های اتمی بالدار در بریتانیا، راه پیمائی ۱۸۰ کیلومتری از گاریف "پایتخت ویلز" به گرین هام کامن، پایگاه نظامی آمریکا محل مقرر شده برای استقرار موشک های بالدار، آغاز کردند.

این هیئت روز پنجم سپتامبر به گرینهام رسید و خواستار دیدار و گفتگو با وزیر دفاع وقت، فرانسیس پیم، گردید. در خواست گروه رد شد. زنان گروه به عنوان اعتراض، خود را به دروازه های پایگاه زنجیر کردند و تحصن طولانی

را که بیش پنج سال است ادامه دارد شروع کردند. این چنین بود که پایگاه صلح زنان زاده شد. س - مبارزه را چگونه ادامه دادید و مشکلات عمده کار چه بود؟ سارا - ابتدا تحصن کنندگان در کاروان هایی که در اطراف پایگاه نظامی پارک شده بود، بسر می بردند و در اعتراضات گوناگون علیه سیاست ناتو در شهرهای اطراف و در لندن شرکت فعال داشتند. شش ماه بعد، در فوریه ۱۹۸۲ اولین حکم تخلیه پایگاه صلح از طرف شهرداری شهر نیویورک (مالک اراضی دور پایگاه نظامی) ابلاغ شد. برای جلوگیری از درگیری با پلیس تصمیم گرفته شد مردان گروه، کسپ صلح را تخلیه کنند و زنان باقی بمانند. در سپتامبر ۱۹۸۲ اولین یورش پلیس برای تخلیه اطراف پایگاه انجام شد. کاروان ها پرچیده و زنان به زور از اراضی تحت مالکیت شهرداری بیرون رانده شدند. آنان چند متر آنطرف تر، در زمین هایی که از نظر حقوقی جزو اراضی وزارت راه و ترابری محسوب می شد، کسپ های خود را دایر کردند. به علت کمبود چاه فشار پلیس، برپایی کاروان ها امکان نداشت. زنان در چادر مستقر شدند. تا پستان سال ۱۹۸۲ تظاهرات وسیعی در اعتراض به سفر ریگان به انگلستان سازمان داده شد. یائیز همان سال زنان از زمین های وزارت راه نیز رانده شدند و پایگاه های صلح خود را علیرغم منع قانونی دوباره بر روی زمین های شهرداری مستقر کردند. طی عملیات اعتراضی گوناگون، مانند ایجاد مانع در راه عبور و مرور خودروهای نظامی از طریق دراز کشیدن بر روی چاده ها، جلوگیری از ساختمان سیلوهای نظامی و یک سری عملیات صلح آمیز دیگر، تعداد زیادی از زنان صلحدوست دستگیر، محاکمه و زندانی شدند. زمستان همان سال، روز ۱۲ سپتامبر، تظاهرات باشکوهی با شرکت بیش از ۳۰۰۰ زن در مقابل یادگان نظامی آمریکا به عنوان

اعتراض به استقرار موشک ها و حمایت از صلح ایفا می کنند. آنان به مثابه پرورش دهندگان زندگی، علیه جنگ هسته ای و برای حمایت از حق زندگی پیا خواسته اند و در صفوف مقدم مبارزه برای صلح گام بر می دارند. در انگلستان به حق زنان در رأس جنبش صلح جای گرفته اند. امروز نام زنان قهرمان "گرین هام کامن"، که بیش از پنج سال است پایگاه نظامی آمریکا واقع در گرین هام را محاصره کرده و پیرامون آن پایگاه های صلح برپا کرده اند، برای جنبش جهان و جنبش صلح جهانی نامی آشنا و بسیار عزیز است. زنانی از سنن و خاستگاه های مختلف اجتماعی، از خانه و کاشانه خود دست کشیده و در سخت ترین شرایط فشار پلیسی به مبارزه در راه صلح ادامه می دهند. در مقابل تن ها مواد منفجره، موشک های هسته ای، بسب افکن ها، هلیکوپترهای جنگی و تاسیسات پیچیده نظامی که توسط سربازان آمریکائی مستقر در بریتانیا و نمایندگان ارتش انگلیس حفاظت می شود، زنان بی سلاح، که در چادرهای پلاستیکی مستقرند، برای صلح ترانه می خوانند و روی حصار پایگاه نقوش صلح می آویزند. از خود گذشتگی، جسارت، امید به آینده و صلح این زنان الهام بخش جنبش صلح در بریتانیا است.

مواداران تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در بریتانیا، که خود طعم مرگبار جنگ خانمانسوز را چشیده اند، از حامیان و مشوقین همیشگی زنان صلحدوست گرین هام هستند. امسال هم، روز هجدهم ماه مه، نمایندگان تشکیلات دموکراتیک زنان، با

۱۹۸۵



حضور وسیع پلیس و فشار بر روی زنان پیش از ده هفته ادامه یافت. تعداد کثیری دستگیر و زندانی شدند ولی جای آنها را زنان دیگری که از اقصی نقاط کشور می آمدند پر کردند. به این ترتیب مقاومت زنان تاکنون ادامه یافته است. امروز دیگر از سریناه شاخه درختان هم خبری نیست. زنان، از مادر بزرگ هاتا دختران مدرسه، که کانون پایگاههای صلح گرینهام را گرم نگاه می دارند، در کیسه خواب، زیر ورقه های نایلون زندگی می کنند. هر روز نیروهای پلیس یک یا دو پاره پایگاه آنان حمله می کند. آنها کیسه نایلون ها را پاره می کنند، آتش افروخته شده را خاموش و اسباب و اثاثه زنان ساکن پایگاه صلح را شکسته یا ضبط می کنند. س- نقاط قوت و ضعف جنبش زنان گسرینهام را چگونه ارزیابی می کنید؟- جنبش صلح زنان گرینهام راهگشای جنبش صلح مردم بریتانیا علیه خطر جنگ هسته ای بوده است. ما توانسته ایم توده عظیم زنان کشورمان را که عموماً عضو هیچ حزب یا گروه سیاسی نبوده اند حول حمایت از حق زندگی بیسج کنیم و این به بالا بردن سطح آگاهی عمومی زنان کمک شایانی نموده است. استواری و تشکل، پرباری و عزم ساختن زنان گرینهام پیش از هر چیز افکار بوسیده پدر شاهی را که زنان را ناتوان، ضعیف و عاجز از درک مسائل عمده اجتماعی می داند، عملاً نفی می کند.

زنان گرینهام بدون استفاده از هیچ گونه خشونت با دستگاه حاکمه ای که در خدمت خود ارتش مسلح، پلیس و دادگاه گوش به فرمان دارد به مقابله برخاسته اند. ما با شیوه های صلح آمیزمان ماهیت این نظام جنگ طلب را هر چه بیشتر افشا کرده ایم.

وقتی دادگاه زنان گرینهام راه جرم بر هم زدن صلح و آرامش و مختل کردن عبور و مرور محاکمه می کرده، یکی از زنان که از خود دفاع می کرد چنین گفت: "من خودم را موظف نمی دانم صلحی را که شما تعریف می کنید حفظ کنم. من صلح خودم را حفظ بقیه در صفحه ۲۲

پای سخن زنان گرین هام کامن

مذل: زنی هستم میانسال، خودم و شوهرم کارگریم. تا سه سال پیش همه زندگیم را صرف کنار و بچه داری و مشکلات روزمره دیگر می کردم. زندگیم خالی از هدف بودو برای خودم ارزش اجتماعی قائل نبودم. پس از شنیدن خبر اجتماع سی هزار زن تصمیم گرفتم به گرینهام بیایم. بار اول ۲ روز ماندم وبعد از آن ساکن پایگاه صلح شدم. اکنون زندگیم تغییری زرف کرده. دو سال و نیم است که در پایگاه گرینهام زندگی می کنم. به آینده خوشبین و امیدوار هستم. تا کنون با هزاران زن از سراسر جهان آشنا شده ام. من اعتماد بنفس و نیروی عظیمی در خود کشف کرده ام. همسر حامی من است.

سوزان: من دادستان بودم. وقتی حکم تخلیه پایگاه های صلح توسط دادگاه صادر شد، من به گرینهام آمدم. با دیدن جو این جا دانستم که این هدفی است که من باید دنبال کنم. فرزندانم بزرگ هستند. شش ماه بعد از این سفر به پایگاه صلح گرینهام پیوستم. بیش از چهار سال است در گرینهام زندگی می کنم.

چه، می دانم زنی که در شوروی زندگی می کند نیز مثل من احساس دارد و زندگی می کند. نمی خواهم به هیچ عنوان مسئول کشتن او باشم. الف: آن ها (دولت و ارتش) می گویند مرگ را بر سرخا ترجیح می دهند. چون آنها ترجیح می دهند بمیرند، من نمی خواهم جهان نابود شود.



پ- ن: ما می گوئیم زنان قدرت این را دارند که همگی جمع شوند و بگویند "نی گداریم این بلا را سر ما بیاورید"

پ - د: من سخنان یکی از زنان شجاعان را در جلسه دادگاه نیویری نقل می کنم. او گفت: "ما زنان را همیشه تشویق کرده اند که در خانه بمانید، ساکت و حرف شنو باشیدو به مردان که حامیان شما هستند احترام بگذارید.

ما امروز این نقش را طرد می کنیم. ما را طبق قانون حفاظت از حق مالکیت به محاکمه کشیده اند. کنار ما حمایت و حفاظت از زندگی است. چگونه دولت برای خود این حق را قائل می شود که دیگران را به اسم ما نابود کند.

ارجی که جمهوری اسلامی برای زنان قائل است

اندازه می گرفتند و درجه کشیدگی و راستی بینی را به دقت معین می کردند.

موی پور و چشم آبی ۴ دیگر مشخصات "نژاد برتر آریایی" محسوب می شد. تاوان به قدرت رسیدن صاحبان این تفکر منحط را جامعه بشری به قیمت نابودی چهل میلیون انسان و زخمی و معلول شدن بیش از آن کودک و جوان و پیر پرداخت. نظریه پردازان حکومت های نژادپرست و مشاطه گران سیستم آپارتاید نیز از همین "دلایل" سود می جویند. آن ها رنگ پوست، حجم جمجمه، برجستگی پیشانی و... را معیار سنجش ارزش انسان ها قرار می دهند.

سخنگویان قشریون حاکم فقط ته مانده تئوری برتری نژادی و آپارتاید را دشخوار می کنند.

می گویند دروغگو کم حافظه می شود. اینها که امروز زن را موجود "ضعیف و پناه جو و احساساتی که ضربه قلبش تندتر می زند" معرفی می کنند، دیروز خواهران غیور و شجاع را به شرکت در چپه های جنگ فرا می خواندند. امروز با اشک تمساح به زنان می گویند: "شما ببینید اگر بخاطر همین انحرافات (پد حجابی) کار یک خانواده به جدایی بکشد چه چیز می تواند جای محبت مادر را پر کند. مسلما فرزندی که در آغوش مادران رشد می کند توانایی بیشتر و رشد مطلوبتری دارند." (رفسنجانی - اطلاعات همان شماره). ولی مرکز اشاره نمی کنند که داشتن همسران متعدد چگونه عاطفه انسانی و محبت را در خانواده از بین برده و روزگار کودکان را تیره و تار می کند. ماه "حجت الاسلام" توصیه

رفسنجانی امام جمعه موقت تهران، در نمایش ادواری "نماز جمعه" ۱۶ خرداد ۶۵ به بحث پیرامون "عدالت اجتماعی و مقررات اسلام و دیگر جوامع اسلامی در خانواده" پرداخت. وی گفت: "مساوات، عدالت را تأمین نمی کند. باید شرایط طبیعی هر شخصی از جمله مقتضیات وجودی و ارگانیکش بدنی زن و مرد بررسی شود." (اطلاعات ۱۷ خرداد ۶۵)

نامبرده در توجیه تفاوت وظایف زن و مرد در خانواده بر اساس توانائی آنها ضمن ذکر پاره ای گزارش های بقول خود "علمی و تحقیقی" در این زمینه گفت: "تفاوت اندام، قد، خشونت صدا، رشد و کیفیت عضلات و نیروی بدنی، مقاومت در مقابل مصائب و بیماری ها در زن و مرد نشان می دهد که در تمامی این زمینه ها مردها قوی تر و تواناترند. اندازه مغز مردها بزرگتر است. بلوغ آنها زودتر است. قدرت تنفس ریه مردها بیشتر و سرعت ضربان قلب آنها سریعتر است. روحیه تحت حمایت قرار دادن در مردان و نیز شجاعت و دلیری قوی تر است در حالیکه آنها ظریفترند. عموماً دوست دارند تحت حمایت قرار بگیرند. ... این اختلافاتی که وجود دارد در سپردن مسئولیت ها و تکالیف و حقوق موثر واقع می شود."

آخوندهای واپس گرا و متحجر که کیفیت و صلاحیت افراد بشر را بر حسب مشخصات جسمی و قطر عضلات و خشونت صدا می سنجند، ابتکار تازه ای به خرج نداده اند. در دوران تسلط فاشیسم میشلری، در تلاش تعیین مشخصات نژاد خالص، قطر جمجمه افراد را

به خاطر زنان و مردان قهرمان شهلی که رزم بیگم و عزم استوارشان پایه های دیکتاتوری نظامی پهنوشه را به لرزه در آورده است.

پرچم

با من برخیز
هیچ کس بیش از من
ماندن نمی خواهد
بر این مخته که در آن پلک های تو
جهان را بر من بسته می خواهند.
من نیز مایلم
خونم را رها کنم آنجا، تا به خواب رود
حلقه زنان به گرد شهربانی تو.

اما برخیز،
تو، برخیز،
برخیز با من
و با هم برون شویم
به بیگماری تن به تن
در برابر تار عنکبوت شریر
در برابر نظامی که گرسنگی را تقسیم می کند،
در برابر سازمان فقر.

بردم،
و تو، ستاره من، نزدیک من
نور زده از گل من
دین پس خواهی یافت آن چشمه ای را که پنهان می داشتی
و در میانه آتش،
نزدیک من،
با چشمان سرکش خود خواهی ماند
و پرچم مرا بر می افرازی.

یابلونرودا

نکال از کتاب "چهار مجموعه یابلونرودا"
ترجمه فرهاد فیرائی - انتشارات نیلوفر

می‌کنیم سری به دادگاه‌های مدنی خاص بزنند و ببینند که هر روز چند زن با چشم‌های گریان و دل شکسته اتاق قضات شرع را ترک می‌کنند زیرا نگهداری فرزندان دلپندشان طی حکمی به پدر یا پدر بزرگ پدری واگذار شده است. جناب رفسنجانی! شما به تجربه می‌دانید که کوسه و ریش پهن نمی‌شود. مادری اگر ارچی دارد، خودتان آن را رعایت کنید. زن اگر به دلیل مشخصات جسمی باید از امکانات و مزایای بیشتری استفاده کند از او برای پیشبرد هدف‌های جنگ طلبانه خود سواستفاده نکنید. مهد کودک‌ها را نهندید. در کارخانه‌ها و ادارات و دانشگاه‌ها برای زنان تسهیلات رفاهی فراهم کنید. اما شما از همه این‌ها عاجزید. چون تفکر و عملکرد شما به قرون و اعصار گذشته تعلق دارد و شما محکوم به ناپودی هستید.

امروز در سراسر جهان، پیروزه در کشورهای را به لرزه در آورد یا زین‌العابدین؟! پروین اعتصامی صدای غشن نداشت. کسی حجم مغز خانم گاندی را اندازه نگرفته بود. چته کوچک ماری کوری نپوچ او را محدود نمی‌کرد. کلاراز تکین علاقه ای به تحت حمایت قرار گرفتن نداشت. شجاعت رزا لورکزامبورگ لااقل باید امثال رفسنجانی را خجالت زده کند، و بالاخره به شیوه استدلال خودتان پرمی‌گردیم. زینب بود که بارگاه یزید را به لرزه در آورد یا زین‌العابدین؟!



جنگ ستارگان

در عصری که مازندگی می‌کنیم، هیچ چیز برای بشر مهم‌تر از جلوگیری از خطر جنگ هسته‌ای، متوقف ساختن سابقه تسلیحاتی و گسترش آن به فضا نیست.

علم و صنعت جدید امکان ساختن سلاح‌های جدیدی را فراهم کرده که به هیچ وجه از سلاح‌های هسته‌ای کم‌خطرتر نیستند. این سلاح‌ها بر اساس اصول فیزیکمانند لیزر، فرکانس‌های یوی و سلاح‌های الکترومغناطیس و غیره ساخته می‌شوند که بشر در حال حاضر حتی قادر نیستد رت تخریب آنها را محاسبه کند. با وجود این ایالات متحده آمریکا "ابتکار جدید دفاعی استراتژیک" خود را بر اساس تولید این سلاح‌ها قرار داده.

طرح‌های آمریکا برای نظامی کردن فضا خطر جدیدی برای امنیت ملل بوجود خواهد آورد. اگر مردم جهان قادر نشوند از اجرای این طرح‌ها جلوگیری کنند مسابقه تسلیحاتی وارد مرحله کیفیت‌ها جدیدی خواهد شد. پروژه جدید غیرقابل کنترلی در زمینه‌های نظامی بوجود خواهد آمد که خطر جنگ هسته‌ای را افزایش می‌دهد تحت‌تین شرایط مردم جهان سؤال می‌کنند که چه باید کرد به‌واقع زمان آن رسیده که گردانندگان سیاست نظامی آمریکا درنگ کنند و فکر کنند واز گرفتن تصمیمات که جهان را به فاجعه هسته‌ای نزدیک می‌کند خودداری ورزند.

رهبران آمریکا در دفاع از نظامی کردن فضا و "جنگ ستارگان" ادعا می‌کنند که این طرح‌ها "دفاعی" و "انسانی" و "تحقیقی" هستند و اتحاد شوروی را محکوم می‌کنند که از خیلی وقت پیش نظامی کردن فضا را آغاز کرده و آنها هم چاره‌ای ندارند جز اینکه خود را به شوروی برسانند.

آیا حقیقتاً امروزه در فضا سلاحی وجود دارد پاسخ این سؤال منفی است. در حال حاضر نه آمریکا و نه شوروی هیچ‌یک سلاحی در فضا ندارند. ماهواره‌های ارتباطی، دریایی و اخطار سربخه هر دو طرف در حال حاضر از آنها استفاده می‌کنند. به معنی کلمه "سلاح" نیستند. با این ماهواره‌ها نمی‌توان دست به‌جمله زد. آنها نمی‌توانند تیراندازی کنند و کسی را بکشند. علاوه بر اینها این ماهواره‌ها در دست‌یابی به توازن نظامی یاری می‌رسانند تا هیچ‌یک از طرفین قادر به حمله فاعلی‌کنند. هسته‌ای علیه دیگری نباشند. اما اگر ماهواره‌هایی در فضا به‌گردشند که قادر به نابودی اشیاء روی زمین و یا در هوا باشند، بشروارد مرحله خطرناک جدیدی می‌شود.

آمریکا از سال هاپشرد رفکر نظامی کردن فضا بود. اما در سال‌های اخیر این برنامه سرعت زیادی پیدا کرده است. مرحله جدید آمادگی برای جنگ فضایی، بدون هیچ‌گونه پرده پوشی پس از اعلام پروژه "جنگ ستارگان" از طرف ریگان در ۲۳ مارس ۱۹۸۳ آغاز شد. در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ "ابتکار جدید دفاعی استراتژیک" ریگان برای نظامی کردن فضا اعلام شد. وی برای با جرات آوردن این طرح تا آخر قرن محاصر، اهمیت درجه اول قابل شد.

اما این با اصطلاح "ابتکار جدید دفاعی استراتژیک" چیست؟ طبق این سند آمریکایی در ایجاد "سپر فضایی ضد موشکی" دارد که ایالات متحده را از خطر موشک‌های پالستیک دشمن محافظت کند و این موشک‌ها در مراحل مختلف پروازشان هدف قرار دهد. این "سپر" از حد اقل سه لایه سلاح‌های ضد موشکی مستقر در فضا و زمین تشکیل می‌شود.

هسته اصلی سیستمی که آمریکا در نظر دارد عبارت است از ساختن سلاحهای فضایی بر اساس اصول جدید فیزیک، مانند سلاحهای اشعه‌ای، شتاب دهنده‌ها و سلاحهای الکترومغناطیس. تئوریسین‌های پتانگون معتقدند که بکارگرفتن سلاحهای از این نوع مستقر کردن آنها در فضا و هوا و زمین در چندین لایه، قطعاً موشکهای دشمن را از میان خواهد برد.

لایه اول این دفاع فضایی نقش اصلی را دارد. طبق این طرح لایه اول، موشکهای در ارتفاع ۵۰۰ کیلومتری زمین راه‌دف قرار خواهد داد. موشکهای شوروی در مرحله پروازشان در حالیکه هنوز در خاک شوروی هستند متفجر می‌شوند. در این لایه از سلاحهای شیمیایی، لیزرهای اشعه و شتاب دهنده‌های ذرات استفاده می‌شود. این سلاحها در صد ها پایگاه فضایی بکار گذاشته می‌شوند، تخمین زده می‌شود که این سلاحها، موشکها را ظرف ۲ تا ۵ دقیقه بعد از پروازشان مورد اصابت قرار می‌دهند.

سلاحهای لایه دوم دفاعی آمریکا زمانی وارد عملیات می‌شوند که موشکهای بالستیک باقی‌مانده در مرحله میانی پروازشان باشند. لایه دوم شامل سلاحهای الکترومغناطیس و ماهواره‌های مسلح به موشک می‌باشند. دانشمندان معتقدند که سلاحهای الکترومغناطیس قادر خواهد بود که تیرهای خود، شتابی برابر چند ده کیلومتر رتانیبه بدهند. در آمریکا پروژه‌هایی در دست تحقیق اند که ۵۰۰ ماهواره در مدار نزدیک زمین کاربندند که هر یک به ۴ تا ۵ موشک بازدارنده مسلح خواهند بود تا هدفهای خود را در مراحل اولیه و میانی پروازشان هدف قرار دهند.

در مرحله نهایی پرواز موشکها، زمانی که ارتفاعشان کاهش می‌یابد، لایه سوم دفاعی آمریکا وارد عمل می‌شود. این لایه شامل ضد هوایی‌های مستقر در زمین است. بعضی از این ضد هوایی‌ها همانکون نیز ساخته شده‌اند و زیر آماش هستند.

این است "ابتکار دفاعی استراتژیک" آمریکا. این طرح ممکن است در نظر اول "معصومانه" جلوه کند، چرا که بظاهر دفاعی است. اما این سلاح اصلی آمریکا در آماده شدن برای جنگ است. اگر این طرح تحقق پذیرد، آمریکا از نظر نظامی از شوروی پیشی خواهد گرفت.

هدف از این طرح این است که آمریکا را از گزند سلاحهای هسته‌ای بدور دارد تا آنها قادر باشند در همین زمان سلاحهای جدیدتر برای هدف گرفتن نقاط مختلف زمین بسازند. به عبارت دیگر قصد آنها به همزدن توازن فعلی قدرتها و دستیابی به برتری نظامی علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی است.

دولت آمریکا سعی دارد و انمود کند که طرح "جنگ ستارگان" صرفاً "تئوریک و تحقیقی" است و ممکن است در پی آن سلاح جدیدی تولید نشود. این دروغ بی‌شمارانه‌ای پیش نیست. تنها نگامی به ارقام بوجه‌ای که آمریکا به این طرح اختصاص داده‌اند این دروغ را فاش می‌کند. زمانی که آمریکا پروژه ساختن بمب‌های راد در دست داشت نیز ادعا می‌کرد که آن طرح صرفاً تحقیقی است. اما نگامی به سرنوشت هم هیروشیما و ناگازاکی درجه "تحقیقی" بودن آن طرح را عیان می‌سازد. آمریکا برای پروژه بمب اتمی ۱۵ میلیارد دلار خرج کرد. اما در فاصله سالهای ۱۹۵۴ تا ۱۹۸۲، ۲۰ میلیارد دلار صرف ساختن موشکهای مختلف شده است. برای پروژه "جنگ ستارگان" از سال ۱۹۸۲ تا ۲۶ میلیارد دلار اختصاص داده شده و تا پایان سال ۱۹۹۲، ۶۰ میلیارد دلار صرف این طرح خواهد شد. این خود بیانگر این حقیقت است که این طرح صرفاً تحقیقی و برای پیشبرد علم نیست.

شوروی پیشنهاد داد که استفاده از هر نوع سلاحی در فضا ممنوع شود. در سال ۱۹۸۱ شوروی قطعنامه

بمابین منظور تسلیم سازمان ملل کرد. در سال ۱۹۸۲، شوروی از این هم فراتر رفت و خواستار ممنوع شدن استفاده از نیروی در فضا و از فضا علیه زمین شد. قطعنامه دیگری به این منظور تسلیم سی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل شد. در همین حال دولت شوروی تصمیم جدیدی گرفت و بطوریکه جانب تمسک کرد که اولین کشوری نباشد که سلاح ضد ماهواره‌ای در فضا بکار گیرد. این تمسک تا زمانی است که دولت‌های دیگر از جمله آمریکا چنین سلاحهای بکارگیرند. ایالات متحد آمریکا با این ابتکارات صلح شوروی مخالفت کرد.

با وجود تمام اینها، شوروی در تلاش برای صلح، در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۴ آمریکا دعوت کرد که در رسپتامیر همان سال برای مذاکره رمورد جلوگیری از نظامی کردن فضا از هر نوع، عادی، هسته‌ای و لیزرو غیره جلوگیری بعمل آید. اتحاد شوروی پیشنهاد کرد تا آزمایش و بکارگیری سلاحهای دفاع ضد موشکی از فضا و سیستمهای ضد ماهواره‌ای ممنوع شود. و سلاحهای موجود نابود گردند. آمریکا این پیشنهادات را نادرید و تمام تلاش خود را بکاربرد تا از مذاکره بر سر نظامی کردن فضا جلوگیری کند.

در سال ۱۹۸۴ اتحاد شوروی به ابتکار دیگری دست زد. به پیشنهاد اتحاد شوروی مسئله استفاده از فضا برای فعالیتهای صرفاً صلح آمیز در ستورگار سی و نهمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفت. تمام کشورهایی که در این اجلاس حضور داشتند (۵۰ کشور) به این پیشنهاد رأی مثبت دادند و فقط آمریکا رأی متعقد داد.

در مارس ۱۹۸۵، شوروی و آمریکا شروع به مذاکره بر سر سلاحهای هسته‌ای و فضایی کردند. این مذاکرات بدنبال اعلامیه دو کشور در ژانویه ۱۹۸۵ بود. در این اعلامیه آمده بود که مذاکرات بر سر مسائل حساس سلاحهای فضایی و هسته‌ای، هم استراتژیک و هم میان برد و هر مسئله دیگری مربوط به اینها باشد ف جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در فضا است.

اما در حین مذاکرات، آمریکا طوری وانمود کرد که موضوع مسابقه تسلیحاتی در فضا اصلاً موضوع مذاکرات نیست. هم در مطبوعات و هم در مذاکرات آمریکا رسماً اعلام می‌کند که قصد دارد برنامه‌های "جنگ ستارگان" را، یعنی برنامه ساختن سلاحهای حمله از فضا را به هر قیمتی ادامه دهد. پس برای خاتمه دادن به مسابقه تسلیحاتی در فضا چه باید کرد؟ آمریکا معتقد است که فقط می‌توان بر سر مقرراتی به توافق رسید که تا چه مقدار از چه نوع سلاحهای ساخته شوند. رهنمود ریگان چنین است "اگر مذاکره‌ای باند بر سر این خواهد بود که از چه نوع سلاحهایی ساخته شود. ما اصل داشتن سلاح را به مذاکره نمی‌گذاریم".

اگر آمریکا به نقشه‌های خود بخاطر نظامی کردن فضا ادامه دهد، به امنیت بیشتر برای آمریکا دست نخواهد یافت و نمی‌تواند آمریکا را مقتدرتر سازد. چون طرف دیگر هم منتظر نمی‌نشیند. اتحاد شوروی هم برای مقابله با این سلاحها و سلاحهای جدید تر خواهد ساخت و مسابقه تسلیحاتی به فضا کشیده می‌شود. طرحهای ماجراجویانه و ناشگنک برای نظامی کردن فضا بشریت را تهدید می‌کند و تمام مردم آزاد یخواه و صلح طلب جهان باید تادیر نشده صدای خود را علیه این خطر جدید بلند کنند.

درد آتشین بزنان زندانی سیاسی که در شکنجه‌گاه‌های رژیم خمینی حماسه مقاومت می‌آفرینند

"قصاص عضو"



در شماره گذشته درباره "قصاص نفس" نوشتیم. حال قوانین درباره "قصاص عضو" را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مطالعه متون حقوقی معتبر در جمهوری اسلامی، این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که نه در دنیای قرن بیستم و دوران پیشرفت تمدن و علم و فرهنگ، بلکه در زمان حکومت قانون چنگل زندگی می‌کند. صحبت همه از قطع گوش و لب و زبان و انتقام و خونریزی و مقابله به مثل است. این قوانین آیینه تمام نمای عقب ماندگی، تعصب و جهل و بی‌رحمی حاکمان جمهوری اسلامی است.

ماده ۶۱ از فصل پنجم "قانون حدود و قصاص و... می‌گوید: "در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو راست، عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود." تبصره الحاقی به این ماده نوی بر اندام خواننده راست می‌کند. تبصره - "در صورتیکه مجرم دست راست نداشته باشد، دست چپ او و چنانچه دست چپ نداشته باشد پای او قطع می‌شود."

قشریون حاکم پسر نوشتن و زندگی مردم مبین ما، در مسخ مفاهیم از مهارت قابل توجهی برخوردارند. آنان با تمام توان سعی می‌کنند به مردم القا کنند که کشته شدن در راه منافع شوم آخوندها "سعادت"، چنگ "موهبت الهی" و محبوس شدن در کنج خانه و محروم شدن از همه حقوق اجتماعی و سیاسی "حفظ ارزش ولای زین" در جامعه اسلامی "است".

تعبیر سران جمهوری اسلامی از "عدالت اسلامی" و "قدرت انطباقی اعجاب‌انگیز فقه اسلامی با پیشرفت تمدن" نیز در همین مقوله می‌گنجد. مواد ۶۲ و ۶۶ و ۶۸ همان فصل، ماهیت "عدالت" ادعائی آنان را افشا می‌کند. ماده ۶۲ - مجرمی که به عنوان قصاص وارد می‌کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد مگر چرحی که به استخوان برسد. "ماده ۶۶ - "...اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتیکه این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می‌شود."

یعنی اگر کسی دیگری را امجرؤح کرد، باید طول و عرض و عمق زخم به دقت معین شود و طرف مقابل زخمی دقیقاً همان مشخصات در



تتبع

بدن مجرم وارد کند. اگر این زخم یک میلیمتر طولانی تر، عریض تر یا عمیق تر شده، اولی می تواند مقابله پمپل کند. از آنجا که دانه "عدالت" آقایان بی گران است، می توان انتظار داشت که این دور تسلسل تا به کجا کشیده خواهد شد.

طبق ماده ۷۶ (همان فصل) "هر گاه شخصی زبان یا لب کسی را قطع نماید یا رعایت تساوی مقدار و محل مورد قصاص قرار می گیرد."

اوج "عدالت" آقایان رادر ماده ۶۸ همان فصل می توان مشاهده کرد. ماده ۶۸ - "ا هزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجزای قصاص و جرح مخصوص باشد" یعنی برای در آوردن چشم از حدقه چاقوی مخصوص و برای بریدن زبان از کارد مناسب استفاده شود. و ایذا چنانی بیش از مقدار جنایت او جایز نیست."

مبلغین جمهوری اسلامی ادعا می کنند که "اصول و قوانین شرعی"، اصولی هستند متحرک و پویا. بهرام آنان این اصول مقید به قیود زمان و مکان نیستند و در هر جا هر حال معتبر و قابل اجراست و این خود "اعجاز شرع مقدس



از بین نامه ها

- زن و شوهر و بچه امامه شان همگی در خواب بودند که پاسدارها رنگ دهند و وارد شدند با دستور دادستان زن و شوهر را باز داشت کردند و با خود بردند و بچه امامه را در خانه تنها گذاشتند. روز بعد به مادر بزرگ بچه تلفن کردند و گفتند که بچه در منزل تنها است. بروید او را با خود ببرید این خانم حسابدار يك شرکت دولتی بود.
- خانم کارمندی را به جرم اینکه در اتاق در بسته اش، نه در انتظار عمومی، سبک کاری می کشید، از کار برکنار کردند.

تاریکیها هر زنی را که به علت پیدا بودن چند تار مودستگیر می کنند به اردوگاه های اجباری که جدیداً درست کرده اند، مسمی فرستند و خانواده های آنها موظفند روزانه ۲۰۰ تومان بابت مخارج نگهداری آنان بپردازند اگر کسی قادر نبود این پول را تهیه کنند دنان را به کار اجباری سنگین وادار میکنند.

بیشتر بدانیم

آثار و عوارض ۶ سال جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق وارد هفتمین سال آغاز خود می شود. جهت روشن شدن میزان خسارات مالی و چنانی حاصل از این جنگ ویرانگر نظری به آمار و ارقام پیفکنیم:

تاکنون بیش از ۷۰۰۰۰۰ نفر از مردم ایران و عراق کشته شده اند. تعداد مجروحین و معلولین ایرانی بیش از ۵۰۰۰۰۰ و در عراق بالغ بر ۲۶۰۰۰۰ نفر پرآورد می شود.

بیش از ۱۷ هزار نفر اسیر و حدود سه میلیون آواره جنگی از دیگر نتایج این جنگ طولانی و پیهمه تنها برای طرف ایرانی جنگ بوده است. خسارات مالی جنگ تا پایان سال ۶۶، یعنی دو سال و نیم پس از آغاز جنگ به ۱۶۳،۶۹۶،۰۷۵،۰۰۰ دلار بالغ شده بود. این رقم تا پایان سال ۱۳۶۲ به بیش از دو بیست میلیارد و دو بیست و پانزده میلیون دلار رسید. حال که

میهن ما شش سال جنگ و خونریزی را پشت سر گذاشته است، میزان خسارات مالی حاصل از جنگ در حدود چهار صد میلیارد دلار پرآورد می شود.

هزینه مستقیم و غیر مستقیم جنگ تنها در سال ۱۳۶۲ حدود ۱۲۰ میلیارد دلار بوده است.

موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی، هنگام ارائه لایحه بودجه سال ۶۳ به صراحت گفت که سهم هزینه جنگ در بودجه سال مورد بحث به مراتب بیش از ۴۲ درصد آن است. این هزینه در سال ۱۳۶۴ دوازده درصد افزایش یافت.

مسئولین رژیم خرج روزانه جنگ را مبلغی بیش از ۲۰۰ میلیون تومان اعلام کرده اند.

طبق اطلاعات واصله، دولت جمهوری اسلامی وارد معامله خرید اسلحه ۲/۵ میلیارد

دلاری قاچاق از باند آمریکایی - اسرائیلی شده است.

تاکنون شهرهای مختلف در استان های مرکزی، خوزستان، بوشهر، ایلام، کردستان،

باختران، لرستان، آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، زنجان، تهران، مازندران،

گیلان، اصفهان، فارس، چهارمحال بختیاری و همدان به کرات در معرض حملات موشکی و

بمباران هوایی نیرو های عراقی قرار گرفته اند. بر اساس آمار منتشره، تا سال ۱۳۶۵

۵۱ شهر و ۳۰۹۱ روستا در اثر جنگ ویران گردیده است. اقتصاد پنج استان مهم در جنوب

و غرب کشور چنان آسیب دیده که بخش اعظم موسسات تولیدی آن از کار افتاده است.

پالایشگاه عظیم نفت در آبادان که یکی از بزرگترین پالایشگاه های نفت در جهان

محسوب می شد، بکلی ویران گردید. پالایشگاه های نفت در تهران، کرمانشاه و تبریز بر اثر

حملات هوایی دچار آسیب های جدی شدند. تاسیسات صدور نفت در جنوب کشور

متحمل خسارات عظیمی شد. کارخانه فولاد سازی مهاباد در اصفهان، مراکز صنعتی اراک

(از جمله کارخانه آلومینیوم سازی) و تاسیسات نیمه کاره پتروشیمی در بوشهر و

کارخانه های نورد در خوزستان از جمله موسسات مهم صنعتی ایرانند که هدف حملات

نیروهای عراقی قرار گرفتند. نیروگاه های تولید برق نیز از خرابی مصون نماندند.

ویرانی موسسات صدور نفت و کاهش درآمد ارزی باعث تعطیل یا نیمه تعطیل شدن بسیاری از واحد های صنعتی شده است. کیهان ۲۵



اردیبهشت ۶۵ نوشت "با ادامه محدودیت های ارزی، تولید بخش صنعتی کشور ۶۵ درصد کاهش پیدا می کند".

بهاران شهرها و مناطق مسکونی اوج فاجعه ایست که رهبران توسعه طلب و ضد بشر جمهوری اسلامی به میهن ما تحمیل کرده اند. تنها در بهاران شهرها در آستانه نوروز سال ۶۴، پنج هزار نفر که بخش اعظم آنان را زنان و کودکان تشکیل می دادند، قربانی شدند. فقط بهاران و انفجار جان مردم بی گناه شهرها و روستاها را نمی ستاند. در جریان بهاران بیرحمانه شهرها، عده زیادی در اثر عوامل غیر مستقیم جان باختند. کودکی هنگام بهاران و خاموشی ناگهانی شهر، در اثر ترس و وحشت از اتومبیل پدرش پیاده شد و در چوی آب افتاد. ده روز بعد جسد او را در بیابان های اطراف کهریزک پیدا کردند. (اطلاعات - ۲۲ خرداد ۶۴)

آمار دقیق تعداد زنانی که در اثر وحشت از بهاران و هنگام فرار دچار سقط جنین شدند، کودکانی که تعادل عصبی و روانی خود را از دست دادند، آنانی که هنگام فرار از شهرها و بیستوتنه در بیابانها دچار عقرب و مارگزیدگی شدند، کودکان و سالخورده گانی که به شوک و حمله قلبی مبتلا گردیدند در دست نیست. رژیم جمهوری اسلامی نیز متقابلا شهرها و مناطق مسکونی و غیر نظامی در خاک عراق را بیرحمانه هدف بمباران و حملات موشکی قرار می دهد.

در مقابل این همه رنج و فلاکت، مردم فریبان حاکم بر میهن ما به مردم وعده بهشت می دهند. رفسنجانی می گوید: "بعضی اگر یک لحظه استراحت یا غذایشان بهم بخورد یا تهویه شان نامیزان شود عصبانی می شوند. ولی این ملت خود را در طریق مشکلات و از طریق مشکلات خود راه بهشت می بیند. بهشت با مشکلات همراه است. راه بهشت راه مشکلات است. راه ما راه خداست و پایانش ملاقات با خدا و نعمت جاودان الهی است. این حکم الهی است. باید گفت این نعمت جاودان ارزانی خودتان. مردم ما صلح قربانیان بی شمار چند کیلومتر خاک کشور می خواهند.

زنان رنج کشیده ایران! علیه جنگ و باخاطر صلح بیاخیزید!



نامه ای از ایران



...جان سلام!

امیدوارم که حالت کاملا خوب باشد. ما هم بد نیستیم و روزگار را با تمام مشکلاتش می گذرانیم. می بخشی از اینکه جواب نامه ات را دیر می دم الان هم که مشغول نوشتن هستم ساعت یک بعد از نیمه شب است. تازه، خانه در آرامش فرو رفته. با خود گفتم اگر امشب هم جواب نامه ات را ننویسم معلوم نیست کی فرصتی دست دهد. با حادثه دلخراشی که که اتفاق افتاده این خانه لحظه ای سکوت به خودش نمی بیند. آرزو می کنم این حادثه برای هیچ بنی بشری تکرار نشود.

جریان از این قرار است که با خراب شدن وضع مالی پدر، مجبور شدیم اتاق های طبقه بالا را به یک خانواده اجاره دهیم. رابطه من و خانم مستاجر خیلی جور شده بود. چون مرد در تنها بودیم و بی هم زبان. تا اینکه یک هفته قبل این اتفاق پیش آمد. دلم می خواهد خلاصه ای از زندگی دردناکش را برایت بنویسم.

زنی بود ۲۲ ساله و دارای چهار فرزند. چهارده ساله بود که با یک مرد سی ساله ازدواج کرد. از همان ابتدا هیچ علاقه ای به همسرش حس نمی کرد. ولی به خاطر اینکه یک نانخور از خانواده اش کم شود، تن به این ازدواج داد. در اولین سال زندگی صاحب دختری شد و در سال های بعد صاحب دو پسر عدم علاقه به شوهر و وضع فلاکت بار مالی باعث شد که از زندگیش متنفر شود. می گفت: "وقتی فکر می کنم می بینم

که چرا باید تن به این زندگی بدم؟". اطرافیانش به او جواب می دادند که زندگیست دیگر. چهار فرزند داری دیگر چه می خواهی؟ این حرفها را زن قباحته دارد. تازه شش ماه بود که فارق شده بود. بعد از تولد فرزند چهارم فشار زندگی بیشتر رنجش می داد. گرانی وحشتناک، نبودن اجناس و بدتر از همه شوهر بد اخلاق و ناسازگار پیش از حد آزارش می دادند.

صبح آن روز شوم، وقتی شوهرش طبق معمول آماده رفتن سر کار بود، به شوهرش گفت: "خرچی روزانه را بیشتر بده. امروز می خواهم سمیه شیر بچه را بگیرم. پول برای تمام خرج نمی رسد."

شوهرش با غیظ تکامی سه او انداخت و گفت: "پس زن گفتند برای چی. تو باید طوری امور را بگذرانی که پس اندازی برای اینها هم باشد. خلاصه با این مقدمه دعوی سختی در گرفت. مرد، زن بیچاره را تا می توانست کتک زد و سپس از خانه بیرون رفت.

نزدیکیهای ظهر بود که مسایه ها با شنیدن صدای شیون بچه هایش به خانه اش ریختند. صحنه دلخراشی بود. زن در آتش شعله ور شده که از تنش پر می خواست می سوخت. با هزار زحمت او را در یک پتو پیچیده و به بیمارستان منتقل کردیم. پس از شش ساعت شمع نیم سوخته

زندگیش به خاموشی گزاشید و چهار پچه قد و نیم قدر را بی مادر گذاشت.

یک هفته از این جریان می گذرد. ولی هنوز انکار که در کابوسی بسر می برم. روز ها خانه فوق العاده شلوغ می شود. مسایه ها مرتب می آیند. هر کس جریان را می شنود اول کمی گریه و دلسوزی می کند، ولی بعد می گویند "خاک پر سرش. نانش کم بود، آتش کم بود، شوهر نداشت، پچه نداشت، پس نداشت! چه نداشت که خودش را آتش زد. با این کار هم خودش را در این دنیا سوزاند و هم در آن دنیا."

بله عزیزم. این حرف ها بیشتر دلم را می سوزاند. آخر من از نزدیک شاهد بودم که او چقدر تحت فشار بود و طاقت دیدن گرسنگی پچه هایش را نداشت. او چه می توانست بکند؟ شوهرش از او انتظار معجزه داشت. اما دوره آدم های معجزه گر گذشته است. من فکر می کنم فقط همه مردم به اتفاق هم می توانند معجزه کنند. همان کاری که در سپهرین ۵۷ شد.

به امید روزی که پچه ها گرسنگی نکشند و زنان از بیچارگی و بی حقی و بی پناهی زندگی خود را ناپود نکنند.

قرابندت

●●● پاسداران صلح

کرده ام. بنابراین نه گناهکار هستم و نه حاضر به قبول جزا و ابراز پشیمانی. بله من مسئول عمل خود هستم. من از همه شیوه های مسالمت آمیزی که در دسترس است برای متوقف ساختن دستگاه جنگ افروزی، برای جلوگیری از ساختمان انبارهای اسلحه و برای خلع سلاح جهان از تسلیحات مرگبار استفاده می کنم. در این دادگاه ما متهم نیستیم، بلکه شائید."

س - آینده جنبش را چگونه می بینید؟ چ - ما مبارزه خود را برای استقرار صلح و رفع بلاى جنگ از جهان ادامه خواهیم داد. این مبارزه را پایانی نیست. مبارزه ما مبارزه ایست علیه نظام پدر شاهی، علیه بی عدالتی و جنگ طلبی ارتش بریتانیا و ارتش آمریکا، علیه نیروی پلیسی که به جای حمایت مردم به سرکوب آنان مشغول است، علیه پیدادگاههایی که خود را دادگاه می نامند. در کوران مبارزه مان، ما رابطه تنگاتنگ این عوامل را با یکدیگر با پوست و گوشتمان حس کرده ایم.

نطفه های آگاهی که پنبادیش در مبارزه ما ریخته شده، ضامن ادامه این مبارزه در آینده است.

س - چه پیامی برای زنان ایران دارید؟ چ - ما با زنان ایران همبستگی عمیق احساس می کنیم. می دانیم که زنان ایران در شرایطی پس مشکل تر از شرایط ماه مبارزه و زندگی مشغولند.

ضمن ابراز همبستگی با مبارزات زنان ایران ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی، پایان جنگ ایران و عراق و لغو قوانین ناپرور علیه زنان هستیم. ما خواهران ایرانی مان را بخشی از نیروی خود می دانیم. مبارزه همه ما جزئی است از مبارزه کلی زنان برای صلح و آزادی و برابری. همه ما مبارزان یک راه هستیم. به امید پیروزیمان.



قدرت ما در همبستگی ما است

من از میهنم دفاع می کنم



چشمان درخشان، صورت شاد و لبخند پیروزمندانهاش در اولین برخورد توجه را جلب می کند. او دختر پانزده ساله، لاغر اندام و ظریف چشهای است که شرکت در مبارزه انقلابی او را زودتر از موقع به بلوغ فکری رسانده است. "الیزابت کوتیرز آلوارز" یکی از مجروحین جنگ با ضد انقلاب در نیکاراگوئه است.

الیزابت یکی از صدها مبارز انقلابی است که قربانی تهاجم ضدانقلابیون شده و جهت مداوای جراحاتش به آلمان دموکراتیک اعزام گردیده است.

او پچه چهارم یک خانواده هفت نفری است. خانواده اش از روستائیان شمال نیکاراگوئه اند که از ابتدا در کنار انقلابیون مبارزه کرده اند. او تاکنون به تعداد زیادی از دختران روستائی خواندن و نوشتن یاد داده است. در سال ۱۹۸۰ در کلاس سواد آموزی شرکت کرد و بزودی از بهترین شاگردان کلاس شد. در مدت کوتاهی خواندن و نوشتن را آموخت. پس از پایان دوره پنج ساله به آموزش دانشته های خود به سایرین پرداخت. در دوازده سالگی او معلم بقیه بود. خودش اینطور تعریف می کند:

الیزابت درک کرده بود که وطن او به مدافعین مبارز احتیاج دارد و بهمین جهت تصمیم گرفت وارد خدمت نظام شود.

"تمرین ها سخت ولی ضروری بودند. من کوهنوردی و نگهداری و استفاده از اسلحه را یاد گرفتم. کمک های اولیه و کارهایی از این قبیل را می توانستم به خوبی انجام دهم. وظیفه اصلی ما شناسایی محل استقرار ضدانقلابیون بود تا گروه های گشت ما بتوانند آن ها را غافلگیر کنند."



زندگی الیزابت در این دوران به آسانی نمی گذشت. بارها او و رفقیش چیزی برای خوردن نداشتند. اما روحیه و شور انقلابی، تحمل همه سختی ها را آسان می کند.

"۱۲ دسامبر ۱۹۸۴ در پاتاستیلال - آن روز خیلی زود از خواب بیدار شدیم تا محل استقرار ضد انقلابیون را پیدا کنیم. محل دقیق آنها مشخص نبود ولی می دانستیم که در همین منطقه توقف کرده اند. روستائیان منطقه به ما گزارش داده بودند. ناگهان از یکی از کوههای اطراف به طرف ما آتش گشوده شد و نبرد سختی در گرفت که ساعت ها طول کشید. تعداد افراد گروه ما کم بود و بزودی مهاجمان هم تمام شد. نه... نترسیدم. در این لحظات احساسی که داشتم خشمی عظیم نسبت به دشمنان وطنم بود. با تمام شدن مهمات، دیگر نمی توانستیم آتش دشمن را جوابگو باشیم. به همین دلیل به طرفشان هجوم بردیم تا از بیروزی شایستگی را بگیریم. خوشبختانه یک واحد از سربازان ما به موقع به کمکمان آمد و ما توانستیم به مبارزه در کوهستان محل استقرار ضد انقلابیون ادامه دهیم. در این موقع ضربه محکمی روی ران چپم احساس کردم. فهمیدم که زخمی شده ام. ولی بیهوش نشدم. رفقایم کمک کردند. گلوله کوله پشتیم را گرفتند و مرا معاینه کردند. گلوله از ران چپ وارد بدن شده و از طرف دیگر خارج شده بود."

خونریزی محل زخم فوق العاده شدید بود. ساعت ها طول کشید تا به بیمارستان رسیدند و الیزابت تحت درمان قرار گرفت. روده و ستون فقراتش به شدت آسیب دیده بود.

"در ماناگوا پزشکان به من گفتند که برای ادامه درمان به جمهوری دموکراتیک آلمان اعزام خواهم شد. ابتدا نمی خواستم بیایم. می خواستم بمانم و به مبارزه ادامه دهم. ولی آنها مرا متقاعد کردند که در پرلین معالجه خواهم شد و دوباره بازخواهم گشت و از

انقلابیان دفاع خواهم کرد. حالا حالم خوب شده است و ده کیلو چاق شده ام. زخم شکم بهبود یافته، فقط به خاطر ستون فقراتم باید دستگامی را حمل کنم. ولی آنهم به زودی خوب خواهد شد و دیگر احتیاجی به این دستگاه نخواهم داشت." - چه برنامه ای برای آینده داری؟ در پاسخ گفت: "به من پیشنهاد کرده اند که اینجا به تحصیل ادامه دهم. اما برای این کار همیشه وقت هست. حالا می خواهم به کشورم برگردم. پس از بازگشت به سرفرماندهی خواهم رفت و اسم را برای دفاع از وطن خواهم نوشت. اگر به خاطر زخمی که دارم نتوانم مستقیماً با دشمن مبارزه کنم، در گروه های امداد و کمک به مجروحین کار خواهم کرد."

وقتی که نیکاراگوئه دیگر از جانب امپریالیسم تهدید نشود و مردم بتوانند در آرامش و آزادی زندگی آینده شان را بسازند، الیزابت می خواهد معلم شود و به بچه ها پیاموزد که برادری و همبستگی جهانی و زندگی در صلح تا چه حد برای همه جهانیان اهمیت و ارزش دارد.

"من ماهها در یک کشور سوسیالیستی زندگی کرده ام. دهها متخصص به دیدار من آمده و مرا معاینه کرده اند. پرستاران و پزشکان و حتی بیمارانی که با من در یک اتاق بودند، همگی به اشکال مختلف به بهبود من کمک کرده اند. من از همه آن ها به خاطر چنین روحیه همبستگی با مردم کشورم سپاسگزارم.

نکته دیگری که در پایان می خواهم ذکر کنم خطاب به دولت آمریکا است:

"آمریکا چنگ پیهمه ای را به ما تحمیل کرده است به همین دلیل ما باید اسلحه در دست بگیریم و از وطنمان دفاع کنیم. اما روزی خواهد رسید که ما حق خودمان را برای زندگی آزاد به دست خواهیم آورد."

من چه راه گرفته



من چه راه گرفته
من قایم نشسته به خشکی

با قایم نشسته به خشکی
فریاد می زنم :
"والمانده در عذابم انداخته است
در راه پر مخالفت این ساحل خراب
و فاصله ست آب
امدای ای رفیقان با من"

فریاد می زنم
من چه راه گرفته
من قایم نشسته به خشکی
مقصود من در حرفم معلوم بر شماست:
یک دست بی صداست
من، دست من کمک و دست شما می کند طلب.

گل کرده است پوز خندشان اما
بر من
بر قایم که نه مودن
بر حرفهایم در چه ره و رسم
بر التهام از حد بیرون

فریاد من شکسته اگر در کلو، وگر
فریاد من رسا
من از برای راه خلاص خود و شما
فریاد می زنم
فریاد می زنم!

نیمایوشیح

در التهام از حد بیرون
فریاد بر می آید از من :
"در وقت مرگ که با مرگ
جز بیم نیستی و خطر نیست
هز آلی و جلافت و غوغای هست و نیست
سور است و جز به پاس ضرر نیست"



با سوشان
من سومی خرم
از حرفهای کام شکنشان
من در می برم
خون از درون دردم سرریز می کند!
من آب را چگونه کنم خشک؟

گرگومیش

حجاب

جنگل ۱

سپیده های دمان می دمد به عشق

هر چند تهر زهر فرود آمد
بر پیکر برهنه مرغ خجسته بال
و مانده است جله سنگینش
در سایه گاه مرگ
اندیشمند و دشوار

مرغی که داشت بالی از آتش
بالی از آسمان
وین هر دو - توامان
بالنده سرنوشت مرا می نوشت
می رفت و با بهار مه اندوده
هر شور و شر بهشت مرا می نوشت

جنگل ۱

سپیده های دمان را
- دیتون و نان و عشق به منقار -
مرغان دیگری
از دیو و ددبری
می آورند از افق دور
و زیب قامت تو چنان می کنند تا
بالنده تر ببالی

جنگل نگاه کن ۱

ما آمدیم و روز فرا آمد

سارا ابراهیمی



عشقی



مسئله حجاب در جمهوری اسلامی

پیرامون اینکه "حجاب اسلامی" چیست و چه د و مزای دارد اختلاف نظر فراوان است. یکی مانند
در جمهوری (روزگارودی سابق) تازه مسلمان، مدعی است که در قرآن درباره حجاب هیچ چیزی
وجود ندارد و دیگری معتقد است که زن حتی با رعایت حجاب هم نباید با از خانه بیرون بگذارد.
آخوند های قدیم می گفتند زن عقیف زنی است که در و بار در عمرش از خانه بیرون برود، یکبار پای خود
، هنگامیکه از خانه پدری به خانه شوهر میرود. و دیگر بارد رتابوت و تنگه مرده او را به گورستان می برند. این
آخوند هاد رمورد حجاب بعد ری سخت گیر بودند که می گفتند زنان در خانه نه تنها از مردان نامحرم که
از خروس هم باید رویگیزند تا عصمتشان لکه دار نشود. [این حرفها اکنون شوخی بنظر میرسد ولی
بود که اگر کسی آنها را نمی پذیرفت تکفیرش میکردند.
پس از انقلاب، همراه با دست گرفتن اهرم های قدرت توسط روحانیت، قواعد تازه ای برای حجاب
ابداع کردند که مطابق آن بجز قرص مسورت و کف دستها بقیه بدن زن (هشت ساله بالا) باید
با پارچه کلفت و ترجیحاً پارنگهای اند و مزاپوشانده شبود برخی از این هم فراتر رفته و مانند دوران
سلطنت قاجار رساط چادر و چاقچور و پیچه از نو براه انداختند و حجاب ابداعی "روحانیت مبارز"
را بد حجابی نامیدند.

روحانیت حاکم لباس پوشیدن به گونه خاص و انسانی را "فرهنگ لختی" میدانند که گویا هدیه "غرب"
است. در حالیکه اصولاً پوشش انسانها همیشه در همه جا تابع شرایط طبیعی، سطح تمدن و
امکانات آنان بوده است و اتفاقاً لخت تقریباً ماد زواد زیستن زنان و مردان منحصر در میان دور
افتاد مترین قبایل سیاه پوست آفریقا و سرخ پوست آمریکا در مناطق حاره معمول بوده که بوجه مشترکی
با فرهنگ "غربی" ندارند.
بحث "حجاب" در میان روحانیون پیرو "ولایت فقیه" هنوز هم پایان نیافته است و هستند کسانی که
در "حروه های علمیه" درباره اینکه مطلقاً صدای زن باید از تلفن و راد یو شنیده بشود یا نشود بحثها
"علمی" داغی برامی اندازند و مسئله حجاب را مهمترین مسئله اجتماعی جلوه می دهند.
آیا پراستی بزرگترین معضل اجتماعی در ایران امروز مسئله مقاومت زنان در برابر مضحک حجاب
تعمیلی است؟

در رساله های حکومت "ولایت فقیه" دیده شده است که بهنگام بروز واکنش های مردم در برابر سیاست
ضد خلقی اقتصادی و اجتماعی رژیم، گروهی که خود را "حزب اللهی" می نامند، به خیابانها میروند و
بنیانه مبارزه بایی حجابی و بد حجابی زنان رعکد را مورد اهانت و بد رفتاری قرار می دهند. این
شیوه منحرف سازی توجه مردم از مشکلات واقعی زندگی تاکنون بارها مورد استفاده قرار گرفته و مردم
دیگر میتوانند زمان پیدا کنند. سر و کله این "حزب اللهی" را قبلاً حدس بزنند. اگر زنان ناپا شدند
و آب و برق مردم قطع گردید و سروصد اهاد را آمد، بلافاصله پاسداران مخفی "ارزشهای اسلامی" به

خیاپانها فرستاده می شوند تا بجان زنان بیفتند و بی حجابی و بد حجابی را سرنوشت سازترین مسئله اجتماعی و نامید کنند .

مدتها روشن نبود که چگونه این "حزب الهی" که نباید آنان را با "امت حزب الله" یکی گرفت، در دست سرریزنگاه همدیگر را خبر می کنند. سوار بر موتورسیکلت به جنگ زنان می روند تا رعب و وحشت براه بیندازند .

اما چندی پیش آقای محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران هنگام سخنرانی در برابر انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه اخیاریان راز دست داد و پرده از این راز برداشت . او اعتراف کرد که ایجاد رعب و وحشت ، یعنی تروریسم دولتی یک شیوه کمزوری است که عالم و اعدا از سوی رژیم مورد استفاده قرار میگیرد .

محسن رضائی در این سخنرانی خود عیناً گفت "ما امروز در بسیاری از قسمت‌ها از طریق رعب عمل می کنیم نه از طریق سیستماتیک انقلاب و فرهنگ انقلاب . ما یک رعب سراسری داریم که بدنه وجودی ما را آویزیم . این رعب ضد انقلاب را در کنترل نگاه میداریم و زمانی که این رعب کنار می رود ضد انقلاب (بخوان نیروهای وفادار به انقلاب که علیه سران رژیم که به انقلاب بهمن خیانت کرده از مبارزه می کنند) جان پیدا می کند و شاخ و شانه می کشد و باید علت این حالت در زمان این درد را پیدا کنیم و بدانیم چگونه میشود حکومت اسلامی را پیاده کرد ."

به دیگر سخن این اوپاش "حزب الهی" در واقع اعمال مخفی ارگانهای سرکوبگر رژیم هستند که وقتی نیازی به "علیات کیف" پیدا میشود آنان را مورد استفاده قرار میدهند و یک رعب سراسری در جامعه وجود می آورد تا نیروهای انقلابی را از پشتیبانی فعال مردم محروم سازند . ضمناً شباهت این تروریسم دولتی و علیات کیف ، به سیاست همانند آن که از سوی امپریالیسم آمریکا و سازمان جاسوسی اش "سیا" اعمال میشود سخت شگفت انگیز است .

در خود دستگاه دولت هم برای سرکوب مقاومت کارمندان ، همین سیاست‌ها را ستیزی مورد استفاده قرار میگیرد . هنگامی که جان کارمندان زن و مرد از بیعتدالتی های موجود ، از کمی حقوق ، کسریه

خانه های کمربند و انواع مشکلات مادی و معنوی ناشی از بدبختی اشخاص بدون صلاحیت به طلب میرسد ، دولت پنخوی رفتاری کند که گویی همه سایل مشکلات زندگی را حل کرده و متناسباً بدیده شدن تاروی زنان کارمند و مساعد مردان (درست خوانده اید ، مساعد مردان !) مانع از پیشرفت کشورسوی ترقی و تعالی بیشتر است .

چند ماه پیش نخست وزیر پابانه قرار دادن عریه و کسب های سازمان داده شده "حزب الهی ها" بخشنامه های پیرامون رعایت حجاب در روزارخانه ها و ادارات صادر کرد و شخصی معمم بنام "دکتر"

ایزای را که معاون فرهنگی و اجتماعی نخست وزیر است مأمور پیگیری آن نمود . این آقای دکتر ایزای پس از بررسی های مقداتی به این نتیجه رسید که رعایت حجاب بطور کلی یک مشکل فرهنگی و اجتماعی است . (یعنی در سراسر کشور زمین که حجاب من در آوردی انسان رعایت نمیشود ، فرهنگ وجود ندارد و تنها در جمهوری اسلامی عقب مانده که هنوز هم در آن داشتند سواد خواندن و نوشتن موهبتی است که اگر به اهالی آن محرومند "فرهنگ" به سطح عالی خود رسیده است .) بهمین جهت از "برادران وزرا" خواسته شد : "فردا واجد صلاحیتی

را بعنوان نمایندگ تام الاختیار به نخست وزیر معرفی کنند " تا یک کابینه ویژه "حجاب" نیز در کنار کابینه آقای موسوی مشغول به کار شود . " پس از معرفی نمایندگان ذکر شده جلسات منظمی در نخست وزیری تشکیل شد . در این جلسات موضوع مورد بررسی قرار گرفت . برادران مذکور زحمات زیادی کشیدند . از موارد مورد بحث در جلسات ، تعیین فرم پوشش خواهران و برادران کارمند بود که با استفاده از نظرات نمایندگان تام الاختیار و چند تن از خواهران متعهد و همبطن سوار خواهران نمایندگ در مجلس شورای اسلامی فرم پوشش خواهران و برادران کارمند تعیین شد و پس از تأیید هیئت وزیران به کلیه دستگاهها جهت اجرا ابلاغ شد .

اگر کسی مرتجعان حاکم پرکشور را شناسد و از ظلم و شیوه های سوار شدن آنان بر خرمزاد آگاه نباشد بیگمان خواهد پنداشت که ما ایرانیان دیوانه شده ایم که انقلاب کرده ایم تا دولتی را بر سر کار بیاوریم که بجای رسیدگی به مسایل مردم کشور غرق در مسائل مضحک از قبیل تعیین مد لباس و پوشاک شود .

بگذرید با تصمیمات این کابینه حجاباً شناسا شویم :

" پوشش کامل اسلامی جهت استفاده خواهران کارمند عبارتست از :

الف : مانتو و شلوار مدل ساده ، کشاد و بلند از پارچه ضخیم و یک رنگ ،

ب : مانتو و شلوار مورد استفاده از رنگهای سنگین انتخاب گردد . رنگهای سرهای ، قهوه ای ، طوسی و مشکی ارجح است ،

ج : از منقعه جلوی و مدل ساده و یک رنگ بدون هرگونه تزئین و رنگهای که جلب توجه نکنند و تقلیدی از فرهنگ غرب نباشد استفاده شود ،

د : کفش از مدل ساده یا پاپاشنه معمولی مناسب جهت محل کار یا رنگهای مناسب ،

ه : جوراب به رنگهای سنگین ،

و : عدم استفاده از زینور آلتی که در شان خانم های کارمند نیست . و نیز عدم استفاده از هرگونه لوازم آرایش .

البته در این سالهای پایانی قرن بیستم ، به زن نه بعنوان یک انسان متساوی الحقوق و مورد احترام بلکه به شایبه موجودی غیرسازوگفته انگیزنگریستن و بشریت را به نوماد تقسیم کردن و همسسه مردان را چون خود فاسد و هرزه انگاشتن بسیار شرم آور است . ولی این "برادران واجد صلاحیت" به اینهم اکتفا کرده و بدیده شدن دست مرد را نیز باعث تحریک "نفس اما ربح حزب الهی ها" دانستند : "پوشش برادران کارمند نیز ساده و معمولی و آستین بلند و آزاد باشد بطوریکه تقلید از فرهنگ غرب نبوده و در شان آقایان کارمند باشد ."

آقایان و خانمهای عضو کابینه ویژه حجاب همه مسائل را از نظر "سکسی" مورد بررسی قرار میدهند و بدین جهت رنگها را هم به الهی - شیطانی ، سنگین - سبک ، اسلامی غیر اسلامی ، غربی - شرقی و شرقی - غربی تقسیم می کنند و همه را تهدید می نمایند که اگر به این تحمیلات نامعقول کردن ننهند تمام امکانات تفریحی دولت علیه زنان به کار خواهد افتاد .

و در جمهوری اسلامی یکی از موثرترین وسایل اقطاع همانا شلاق پانازیانه و حد و تحریر شرعی است . ما ایرانیان هندوانه را از هندوان در ارم و تازیانه را از تازیان و آمریکا ، در دوران خلافت یا امامت ولی فقیه "اگر خریدن و خوردن هندوانه برای زحمتکشان مقدور نیست در عوض خوردن تازیانه هایش با افتادترین چیز است . در زندان ، در دفتر سپاه پاسداران ، شهرهای ، در خیابان و کوچه

علمداران جهل

پرداخت و این امری است که از رژیم‌های ضد مردمی پرنمی‌آید.

در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب، خمینی تشکیل نهضت سوادآموزی را اعلام کرد و در بهار "واجب بودن" سوادآموزی فتواداد. حاصل کار اکنون چیست؟ سال گذشته مسئول نهضت سوادآموزی

اعتراف کرد در عرض ۷ سال پس از انقلاب، از ۳ میلیون پیسوادی که به کلاس‌های سوادآموزی بزرگسالان مراجعه کرده‌اند تنها یک میلیون نفر دوره سوادآموزی را به پایان برده‌اند. آنچه بر وخامت وضع پیسوادی در کشور می‌افزاید، محروم ماندن کودکان از تحصیل و سوادآموزی است.

آمار رسمی متولین ثبت شده در سال ۱۳۵۸ در سراسر کشور، ۶۸۸۶۹۰۸ نفر است (سالنامه آماری- سال ۶۲) در سال ۱۳۶۵ این تعداد کو-

دک به سن ۷ سالگی می‌رسند. متولین ثبت شده سال ۱۳۵۹، که سال آینده به سن تحصیل می‌رسند ۲۰۸۰۳۰۲ نفر است. پدین ترتیب در سال ۶۵، در مقایسه با سال گذشته، باید امکانات آموزشی جدید برای پذیرش ۸۰۰ هزار دانش آموز ایجاد می‌شد. ولی در شرایطی که جنگ

خانمانسوز ایران و عراق همه منابع انسانی و مالی را می‌بلعد، رژیم قادر به ایجاد چنین امکاناتی نیست. سال گذشته اکرمی وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرد: "پداندید که ما فقط در سال آینده برای ساختن صد مدرسه بودجه داریم." (اطلاعات- ۳ بهمن ۶۲). بنا بر آمار رسمی در سراسر کشور ۶۵۲۶ آموزشگاه وجود دارد که ۹۰۳۳۹۰۱۶۹ نفر دانش آموز در آن‌ها به تحصیل مشغولند. یعنی بطور متوسط ۱۴ دانش

بنا به پیشنهاد کنفرانس جهانی تعلیم و تربیت در سال ۱۳۴۴ و تصویب چهاردهمین کنفرانس عمومی یونسکو در سال ۱۳۴۵، هدفم شهریور (هشتم سپتامبر) روز بین‌المللی مهارزه با پیسوادی نامگذاری شد. بمناسبت این روز، وضع آموزش و پرورش و پیسوادی در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

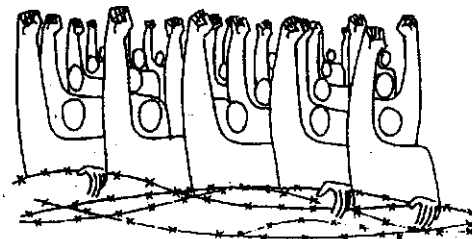
در ایران "پیکار" با پیسوادی سابقه طولانی دارد. در اصل نوزدهم قانون اساسی مشروطیت "تحصیل اجباری" مقرر شده بود. در قانون معارف (مضوب ۱۲۹۰ شمسی) تعلیمات همه افراد ایرانی از ۷ سال به بالا "اجباری" اعلام شد. اصل سی‌ام قانون اساسی جمهوری اسلامی دولت را موظف کرده است که "وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...". معهذا هشتاد سال پس از انقلاب مشروطیت پیسوادی کماکان یکی از دردهای چانکاه جامعه ایران است. در این دوران "پیکار با پیسوادی" بیشتر به وسیله‌ای برای عوام‌فریبی و حیف و میل بودجه کشور و آرایش چهره زشت رژیم‌های حاکم تبدیل شده است.

برای پیکار واقعی با پیسوادی قبل از هر چیز باید شرایط لازم را ایجاد کرد. فعالیت‌های سوادآموزی باید با فعالیت‌های رشد و توسعه، با کوشش مداوم برای تامین حداقل نیازهای اولیه مردم: خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت همراه باشد. پیکار با پیسوادی از پیکار مداوم اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که باید جامعه را به حرکت در آورد جدا نیست. باید تواما با فقر و جهل به مبارزه

و بازار همه‌جا میتوان تازیانه خورد. کافیس پارا از خط امام بیرون گذاشت تا شلاقها بالا برود. آقای دکتر اجماعی بای تحقیق ابداعات این مغزهای بیمار می‌افزاید "برنامه‌های صداوسیما و تبلیغات و سخنان ائمه جمعه و جماعات و روحانیت مبارز می‌تواند مؤثر باشد. البته حمایت مردم و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی از این اقدامات بسیار جا خواهد بود. قوه قضائیه و وزارتخانه‌های ذیربط از جمله وزارت بازرگانی، صنایع، ارشاد اسلامی و نیروهای انتظامی و گمرک با برنامه‌های اساسی مانع ورود و تولید و عرضه لباسهای زننده و بدن نما و تقلیدی از فرهنگ غرب شوند. یکی قانون‌گذاری کند، دیگری بزندان بیفکند و سومی شلاق بزند تا زنان از صحنه اجتماع خارج شوند و به کلفتی برای مردان مسئول گردند.

از این آقای دکتر (حجت‌الاسلام) اجماعی باید پرسید اگر تقلید از تمدن و فرهنگ جهانی که تنها مربوط به "غرب" نیست بد است خود شما چرا لقب دکتر را بجای "حجت‌الاسلام" برگزیده‌ای، چرا چراسوار ماشین ضد گلوله میشوی، چرا برای عوام فریبی از بلند گو در رادیو تلویزیون استفاده می‌کنی، چرا بجای عزیمت به مکه‌سوار بر شتر از هواپیما استفاده می‌کنی، چرا یخچال برقی، کولر و پنکه‌داری چرا بجای انگشتان دست از جنگال استفاده می‌کنی و چرا، چرا، چرا ۲۰۰۰۰۰ اگر فرهنگ و تمدن غرب اینقدر منمط است پس برق خانه ایشان را قطع کنی (نه برق مردم را) ساعترا دور بیندازید وقت نماز گزاردن را از روی سایه دیوار و سپید صبح و حمره غروب تعیین کنید، از آب لوله‌کشی استفاده نکنید و به همان حوضهای بوگندی و بهراز خاکشیر روی بیاورید، در صداوسیما راتخته‌کنید و در مساجد به منبر بروید، جنگ افزارهای غربی را دور بریزید و مشمشیر را از غلاف بیرون بکشید. حال که میخواهید زنان را هزاران سال به عقب برگردانید، خودتان هم چند گام به عقب بروید به بیند چه مزه‌ای دارد.

"یک سوزن به خود بزن، یک جوالد وزیه د یگران!"



زنان مبارز ایران!

برای سرنگون کردن رژیم فئودال و سوسیالیستی جمهوری اسلامی متشکل شوید!

آموز در هر آموزشگاه درس می‌خوانند. ایجاد صد مدرسه جدید در سال یعنی فراهم شدن امکان آموزشی، از نظر جاه، برای ۱۴۱۰۰ نفر. این بدان معنی است که در سال ۶۶ تعداد ۶۶۰۰۰۰ کودک بر تعداد کودکانی که به مدرسه راه نمی‌یابند افزوده خواهد شد. باید اشاره کرد که از سال ۶۳ تا کنون با تشدید بحران اجتماعی و اقتصادی و سیاسی رژیم و ادامه جنگ، امکان سرمایه‌گذاری در امر آموزش و پرورش کاهش یافته است.

برآورد آماری نشان می‌دهد که هم اکنون بیش از ۵ میلیون نفر از کودکان لازم‌التعلیم از تحصیل محروم‌اند و اگر وضع به همین منوال باشد هر سال حدود ۷۰۰ هزار نفر بر آنها افزوده خواهد شد. در این وضع اسفبار، وزارت آموزش و پرورش پخشنامه‌ای صادر کرده است مبنی بر این که "کلاس‌های کمتر از ۲۵ نفر تعطیل شود" (اطلاعات - ۱۹ فروردین ۶۵). این پخشنامه باعث تعطیل شدن بسیاری از کلاسها در روستا های ایران شده است.

در مراسم عید فطر امسال، خمینی یکبار دیگر با تأکید بر مشارکت "مردم" در کارها و گذاری امر آموزش و پرورش و اداره مدارس به بخش خصوصی را توصیه کرد. بر همه این مشکلات باید کمبود معلم و کادر آموزشی را افزود.

ستم ملی بر خلق‌های ساکن کشور باعث گسترش بیسوادی در میان کودکان اقلیت‌های ملی در آذربایجان

کودکان مانان می‌خواهند نه بمب

کردستان، بلوچستان، خوزستان و ترکمن صحرا شده است. علاوه بر اختصار امکانات ناکافی آموزشی برای این مناطق، الزام تدریس به زبان فارسی و جلوگیری از تحصیل به زبان مادری یکی از مهمترین موانع در امر سوادآموزی در این مناطق است.

چاره کار چیست؟ برای ریشه‌کن کردن بیسوادی باید امکانات عظیمی را به امر آموزش و پرورش و سوادآموزی اختصاص داد، با استقرار عدالت اجتماعی امکان تحصیل برای فرزندان زحمتکش را فراهم کرد و به ایجاد و گسترش مراکز تربیت معلم و تأسیس مدارس جدید پرداخت. باید در یک بسیج کلی همه نیروهای انقلابی و دموکراتیک راه نبرد با دیو جهل فرا خواند. تحقق هیچیک از این اقدامات در شرایط حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی مقدور نیست. یگانه راه، مبارزه متحد همه خلق و نیروهای انقلابی برای سرنگونی رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی است. در فردای پیروزی خلق، کار عظیمی در زمینه مبارزه با بیسوادی در پیش است. کشور های سوسیالیستی با بسیج نیروهای مادی و معنوی جامعه در مدت کوتاهی بیسوادی را ریشه‌کن کردند. بلیه بیسوادی همزاد نظامهای سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری است. حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تعداد بیسوادان چشمگیر است.

چگونه انقلاب اسلامی را به جهان صادر می‌کنند



بنا به گزارش خبرنگار مادر بریتانیا، اوایل مارس امسال، خبر ازدواج دختر دوازده ساله ایرانی بنام "الهام بهرامی" با مرد ۲۷ ساله بنام "محسن نیکبخت"، در وسایل ارتباط جمعی، اعم از تلویزیون و مطبوعات انگلستان منعکس شد. همه جا صحبت از این مسئله بود. اعتراضات شخصیتها و مقامات مختلف، جهات گوناگون داشت: - این کس ممکن است هنوز نمونه های دیگری در انگلستان وجود داشته باشد. - اعتراض شدید از طرف سازمان حمایت از کودکان در مورد داشتن رابطه جنسی با دختر بچه زیر ۱۶ سال. - اعتراض به اداره گذرنامه، که این ازدواج را به رسمیت شناخته و ورود این دو نفر را به عنوان یک زوج صادر کرده است. - اعتراض اولیای دانش آموزان به مسئولین مدرسه ای که دختر مزدوج با تجربیات زندگی مشترک را در کنار دختران کم سن و سال دیگر قرار می‌دهد. - برخورد محافظه کارانه ای که می‌پذیرد که این گونه روابط گوشه‌ای از آداب و رسوم در جامعه ایرانی است.

در میزگردی که در تلویزیون صبحگاهی پر گزار شد، از شخصی که ادعا می‌کرد مسائل اسلامی را خوب می‌شناسد، سئوالاتی شد. او گفت که این نوع ازدواج ها جز سنت کشورهای اسلامی از جمله ایران است. نماینده ما توضیح داد که اساساً چنین

تحلیلی از پایه بی‌اساس است و جنبه سنتی بخشیدن و در نتیجه عادی جلوه دادن این تحمیل غیر انسانی بر کودکان ما جز صحنه گذاشتن و تأیید چنین جنایاتی در ایران نیست. کارگزاران جمهوری اسلامی می‌کوشند هر آنچه که به ما تحمیل کرده اند جز زندگی معمولی و عادی زن ایرانی وانمود کنند. او همچنین در مورد تزییناتی که در زمینه های مختلف بر زنان میهن ما اعمال می‌شود، توضیحاتی داد.

به یاد صمد بهرنگی

نهم شهریور مصادف است با سالگرد درگذشت صمد بهرنگی، انقلابی، معلم و نویسنده مترقی ایران. زندگی کوتاه ولی پر ثمر او همچون دیگر مهارزان، در خدمت خلق، پیوسته کودکان رنج دیده و محروم ایران گذشت. پس از فارغ التحصیل شدن، به دلیل وفاداری و علاقه وافری که به کودکان محروم داشت کارش را به عنوان معلم در دهات آذربایجان شروع کرد. به موازات انجام وظیفه در آموزش و پرورش، به مطالعه و نقاد کتاب های تربیتی و روانشناسی روز ایران که در واقع عکس برگردانی از کتاب های تربیتی و روانشناسی آمریکایی بود، پرداخت و نشان داد که این تئوری ها برای کودکانی "در مدرسه های مجهز، با شاگردانی که دست کم روزانه یک وعده غذای کامل می خوردند و پدر و مادرشان دست کم به یکی از روزنامه و مجله های فراوان سرزمینشان مشترک هستند." نوشته شده، نه "برای کودکان ده من و امثال من که بزرگترین مشکل مدرسه اینست که سقف کلاس چکه بکند و اداره حاضر نباشد خرج کامل را به گردن گیرد."

صمد بهرنگی چا و مقام ویژه ای در ادبیات کودکان ایران دارد. او در قلم نویسی برای کودکان از حد متعارف و معیارهای رایج روز یا فراتر نهاد و با زیر پا گذاشتن سنتهای کهنه در این زمینه و بیان ساده مطالب آموزنده و تاریخی استعداد شگرفی از خود نشان داد. از صمد کتاب های متعددی بجا مانده است که مهم ترین آن ها عبارتند



از مجموع مقالات، کسب و کار در مسائل تربیتی ایران، ماهی سیاه کوچولو، اولدوز و کلاغها، عروسک سخنگو، کچل کفترها و...

یادش گسرامی باد.

آقای چوخ بختیار

صمد بهرنگی

مهادا پلائی سر آنها بیاید، یا بی سرپرست بمانند. دل مشغولیش این است که نکند با رئیس اختلافی پیدا کند و از کار برکنار شود و آنها از گرسنگی بمیرند. آقای چوخ بختیار خیلی رنج می برد. اما نه مثل گالیله و صادق هدایت. وی رنج می برد که چرا فلان همکلاش یک رتبه بالاتر از اوست، یا چرا با چاقاش خانه دو طبقه دارد و او یک طبقه.

بزرگترین آرزویش داشتن یک ماشین سواری است از نوع فولکس واگن، و انتقال به تهران، پایتخت. برای اینکه به آرزویش برسد به خود حق می دند که مجیز مافوقش را بگوید. وقت زادن زتش به خانه او پرورد و تحفه ای ببرد. پیش از ازدواج گاه گذاری بیاله ای هم می زد. اما بعدها زتش این را هم قدغن کرد. از اداره یک راست به خانه اش می آید. عصرها گاه گاهی همراه زتش به سینما می رود. این دو دوستدار سرسخت فیلم های ایرانی هستند. می گویند فیلم ایرانی هر قدر هم که مزخرف باشد، آخر سر مال وطنمان است. چرا پولمان را به چیب خارجی ها بریزیم؟

زن می کوشد مثل هنرپیشه های فیلم های وطنی خود را بیاراید و لباس بپوشد. توی خانه با کفش پاشنه بلند راه می رود و شورت طبی به کار می برد. بچه اش را فارسی یاد داده است فقط. مثل اینکه هر دو معتقدند که ترکی حرف زدن مال آدم های بیسواد و امل است. گاهی از پزشکی خانوادگی هم دم می زنند. و آن پزشکی است که سرکوبه آنها مطلب دارد و در مسایلی آنها خانه. همیشه خدا پیش او می روند که

هر اتفاقی می خواهد بیفتد، هر بلایی می خواهد نازل شود، هر آدمی می خواهد سرکار بیاید، در هر صورت آقای چوخ بختیار عین خیالش نیست، به شرطی که زبانی به او نرسد، کاری به کارش نداشته باشند، چیزی ازش کم نشود. رئیسی خوب است که غیبت او را نادیده بگیرد و تملق های او را به حساب خدمت صادقانه بگذارد. وزیر خوب است که برای او ترفیع رتبه ای و پولی در بیاورد.

زندگی او مثل حوض آرامی است. به هیچ اهمیتی حاضر نیست سنگی توی حوض انداخته شود و آتش چین و چروک بردارد. آدم سرپراه و یا به راهی است. راضی نمی شود حتی با موری اختلاف پیدا کند. صبح پا می شود و همراه زن و بچه اش صبحانه می خورد و بعد به اداره اش می رود.

حتی با بقال و قصاب سر گذر هم سلام و علیک گرم و حسابی می کند که لیه را گران حساب نکند و گوشت بی استخوان پیش بدهد. وی معتقد است که در اداره نباید حرفی بالای حرف رئیس گفت و در دسر ایجاد کرد. کار اداری یعنی پول در آوردن برای گذران زندگی.

پس چه خوب که بکوشد با کسی حرفش نشود و زندگی آرامش بهم نپذیرد. معتقد است که شرف و کله شقی آنقدرها هم ارزش ندارد که به خاطرش با رئیس و وزیر درافتد و

برای اینکه او را آدم پست و بی شخصیتی ندانند، به جای "شرف" و "کله شقی" کلمه "زندگی" را می گذارد که که حرف گنده ای زده باشد و هم خود را تهرئه کند. وی زن و بچه اش را خیلی دوست دارد. همیشه می ترسد که

معرفی کتاب

زمانه‌ش یاد

نویسنده : لیلین هلمن
مترجم : ساناز صحتی
انتشارات هاشی

لیلین هلمن نویسنده کتاب "زمانه‌ش یاد" بزرگترین زن نمایشنامه نویس آمریکا است. او طی ۷۱ سال زندگی خود - وی در تابستان سال ۶۲ در گذشت - جوایز بی شمار و پسر مهمتی را دریافت کرد که برجسته ترین آنها جایزه منقدان تئاتر نیویورک ، جایزه ملی کتاب ، جایزه هنر های خلاقه دانشگاه "برندیس" است . این جوایز شاید تنها بر ارزش های ادبی - هنری آثار او شهادت بدهند. ولی در ورای آن ها می توان شخصیت مستقل و مترقی او را نیز جستجو کرد. چهره ای که خود در "زمانه‌ش یاد" به تصویر کشیده است . هلمن در کتاب خود "زمانه‌ش یاد" دوران تفتیش عقاید پس از جنگ دوم جهانی آمریکا را شرح می دهد . او خود رخصی چنین دوره ای است . در واقع سیاست جنگ سرد که پس از جنگ دوم به سیاست مسلط آمریکا تبدیل شد ، خطوط اصلی سیاست داخلی این کشور را نیز تعیین کرد. این سیاست که مامداران آمریکا تحت نام "دفاع از دموکراسی" در جهان اعلام می کردند می کنند علیه کشور های سوسیالیستی ، بی‌پروژه شوروی و علیه نهضت های آزادی بخش ، در بعد خارجی و علیه نیروهای مترقی ، روشنفکران و آزادی خواهان آمریکائی در چارچوب سیاست داخلی بوده است. اکنون دیگر روشن شده است که حتی هنگامی که آمریکا علیه فاشیست ها و نازی ها و به عنوان متحد شوروی اعلام جنگ کرده بود، بیشتر برای رادیکال هل و چپی های آمریکا پرونده سازی میکرد و بیشتر از فاشیست ها و نازی ها "آنها" را شکار می کرد. این وظیفه شوم به عهده سارما زراف - بی - ای گذاشته شده بود که در ابتدای شکل گیری خود "اداره تحقیقات" نام داشت و به هیچ روی مجاز به دخالت و تحقیق در باره مسائل سیاسی و عقاید و آرای سبک سی مردم آمریکا نبود. "مور" از همان ابتدا به ریاست این اداره گماشته شد. در ابتدای سال ۱۹۴۰ (روزولت) رئیس جمهور آمریکا به "مور" که اف بی آی را به دستگامی پرتحرک تبدیل کرده بود، دستور داد درباره فاشیست ها و کمونیست ها تحقیقات اساسی را آغاز کند. تاریخ "چپ کشی" در آمریکا از این زمان شروع میشود . "مور" در سال ۱۹۴۴ اعلام کرد که نزدیک یک میلیون نفر در آمریکا ، دانسته یا ندانسته سرگرم فعالیت در جبهه ها و سازمان های کمونیستی هستند. در حالی که دو سازمان مهم چپ در آمریکا جمعا عضویتی بالا تر از سی هزار نداشتند. جاسوسان و مرمخ دام های اف بی آی برنامه های "مور" را که هر از گاه نام های جدیدی به خود می گرفتند ، ولسی همواره یک هدف را دنبال می کردند ، به مرحله اجرا در می آوردند. آن ها به آرشیو های تمام روزنامه ها ، اسناد استخدای ، ادارات و مدارک تحصیلی و مدارک مالیاتی

اجتماعی" می خواند . مثل کتاب های چواد فاضل را که شنیده است همه "ادبی و اجتماعی" است. هر دو شان هم شنونده پر و پا قرص داستان های رادیویی هستند. جمعه هاشان اغلب پای رادیو می گذرد.

هفته ای دو پلیط بخت آزمایشی می خردند که برنده جایزه ممتاز شوند. مذهب را بدون چون و چرا قهول دارند، حاضر نیست حتی در جزئی ترین قسمت آن شک روا دارد. اما فقط روزهای نوزده تا بیست و یک رمضان روزه می گیرد و نماز می خواند.

آقای چوخ پختیار را همه می شناسند و دیده اند. وی در مسایگی من و شما و همه زندگی بی درد سری را می گذراند و خود را آدم خوشبختی می داند.

* * *

این داستان را صد پهرنگی در سال ۱۳۴۲ نوشت . موضوع آن ، علیرغم تغییرات بزرگی که در زندگی خصوصی و اجتماعی مردم کشور ما روی داده است همچنان تازه است .

آقای دکتر سر بچه مان درد می کند، پریش آسبیرین تهویز می کنید یا ساریدون؟ یک تختخواب دونفره دارند. هیچ شی چدا از هم نمی خواهند. با اینکه ده سال است که زن و شوهرند، فقط یک بچه دارند.

دوا درمان می کنند که بچه شان نشود. پولشان را در بانک ملی ذخیره می کنند. می خواهند ماشین شخصی بخرند. آقای چوخ پختیار هم اکنون مشق رانندگی می کند. سرگرمیش همین است. به ظاهر وقت کتاب خواندن پیدا نمی کند. به علاوه می گوید توی کتاب افکار شد و نقیضی بیان می شود که به درد نمی خورد و ناراحتی فکری تولید می کند. اما گاه و بیگاه یکی از مجله های هفتگی را خریدن برای سرگرمی بد نیست. آموزنده هم هست . زنش از قسمت مد لباس و آشنیش استفاده می کند و خودش هم جدولش را حل می کند و بعضی گزارش های مربوط به زندگی هنرپیشگان سینما را می خواند و برای اینکه سوادش زیاد شود گاهی کتاب های "ادبی و

از كمك مالی شما متشكریم

۸۰۰ مارك
۲۰۰ مارك
۲۰۰۰ كرون

الف - نون شريف از آلمان غربی
دكتر - ف از آلمان غربی
هواداران تشكيلات دموكراتيك زنان
در سوئد

دسترسی داشتند. تنها در سال ۱۹۴۱ بر حسب "لیست سیاه توقیف"، اف. بی. آی می توانست همه کمونیست ها - و برای رد گم کردن - فاشیست ها را زندانی کند. قدرت هور چنان بی حد و مرز شد که رئیس جمهوری، کنگره، صاحبان مطبوعات بزرگ و روسای اتحادیه های کارگری، عملاً جزو گروگان های او بودند.

پس از جنگ، کمیته امنیت داخلی سنا که در رأس آن مکارتی قرار داشت و کمیته فعالیت های غیر آمریکایی مجلس نمایندگان که "ووده" رئیس آن بود و نیکسون از اعضای برجسته آن، برنامه ای ترتیب دادند که همه هنرمندان، شاعران، نویسندگان ستارگان سینما، نمایان نامه نویسان، آزادی خواهان برجسته و روزنامه نگاران و همه انقلابیون "توبه نامه" بنویسند، یکدیگر را لو بدهند و از کار های کرده و ناکرده خود ابرار ندامت کنند. در سال ۱۹۴۷، پس از تشکیل سیاه، این سازمان در همکاری تنگاتنگ با اف بی آی، فعالیت گسترش یابنده ای را یابنده ای را علیه "کمونیسم" و کمونیست ها در پیش گرفتند و به پیش بردند.

در آغاز جنگ سرد، دولت کانادا اعلام کرد کشورش را شوراهای دست اندر کار جاسوسی در آمریکای شمالی استکمیته فعالیت های غیر آمریکایی مجلس نمایندگان، فوراً دست بکا ر شد و با گرفتن شهادت از "الیزابت بنتلی" و "ویکتور چمبرز" و "آلجر میس" و چند تن از کارمندان عالی رتبه دولت را محکوم کرد و به زندان فرستاد. جرم این اشخاص جاسوسی برای شوروی تشخیص داده شد. دستگاه تبلیغاتی آمریکا، عوام فریبی مکارانه ای با گسترش بی سابقه ای را آغاز کرد. چنان که مردم می پنداشتند به زودی اتحاد شوروی به اروپای غربی و حتی به خود آمریکا حمله خواهد کرد. و جاسوسانش در صدد هموار کردن راهند.

بهانه های مختلفی برای تحریک اذهان مردم آمریکا وجود داشت. اتحاد شوروی به بمب اتمی دست یافته بود. جنگ کره ادامه داشت و ... بهمین جهت "روونبرگ" ها را دستگیر کردند و بی آنکه نحوه جاسوسی این زن و شوهر معلوم شود، هر دو را محاکمه و اعدام کردند. در چنین فضایی، لیلین هلمن در برابر "وود" و نیکسون و "اشیل همت" - نویسنده مترقی آمریکایی و همسر هلمن - در برابر مکارتی قرار می گیرند.

"لیلین هلمن"، در سال ۱۹۵۲، به کنگره آمریکا اضرار شد تا درباره فعالیت های معروف به فعالیت های غیر آمریکایی، در برابر کمیته ای کنگره ای که به اصطلاح مسئول حفاظت اصالت آمریکایی ها بود، شهادت بدهد. این کمیته حدود ربح سال های قرن حاضر را به تفکر درباره پرونده ها، شهادت ها و گزارش های روز افزون خو د صرف کرد. هدف آن از بین بردن هرگونه دگر اندیشی و دگر اندیشان بود و برای آن "بهانه ها و شواهد" لازم را نیز می یافت. "گری ویلرز" روزنامه نگار آمریکایی در ابتدای کتاب "زمانه شهادت" از نمونه های جالبی یاد می کند:

"یکی از فیلم ها که در سال ۱۹۴۴ ساخته شده بود، به ویژه ذهن اعضای کمیته را متعجب کرده بود. آن ها از "این راند" ساخته شده بود، به ویژه ذهن اعضای کمیته را متعجب کرده بود. آن ها از "این راند" ساخته شده بود.

داستان نویسی خواستند که درباره این فیلم به عنوان کارشناس شهادت بدهد. این قصه نو پس، ابزار فیلم را خیلی رود تشخیص

فیلم، روس ها را در حال لخبند زدن نشان می دهد: "در یکی از حقه های تبلیغاتی دم دست کمونیست ها است، روس ها را در حال لخبند زدن نشان می دهند."

از آنجا که تبلیغات روس ها، روس ها را در حال لخبند زدن نشان می داد، این فیلم آمریکایی، بخشی از کوشش های تبلیغاتی روس ها است. این منطق، منطقی است که خانم "رند" به آن شهرت دارد، و چشم شاگردان کنگره ای وی را که در سال ۱۹۴۷ او را احضار کرده بودند تا تعلیمشان دهد، خیره کرد. در آن روزها، رهچارد نیکسون یکی از شاگردان خانم "رن" (ب(۵) نیکسون از خانم "رن" ۵ "رند" درباره صغرا کبرای لخبند ها سئولی نکرد. فقط جان مکداول، نماینده مجلس، چند کلمه ای به قید احتیاط گفت:

مکداول: دیگر کسی در روسیه لخبند نمی زند؟

رند: اگر واقعاً بخواهید بدانید، تقریباً نه.

مکداول: روس ها لخبند نمی زنند؟

رند: نه واقعاً آنجوری نه. اگر لخبند بزنند بطور خصومی و تصادفی است.

حتماً اجتماعی نیست. در تایید نظام حکومتی لخبند نمی زنند.

لارم بتوضیح نیست که خانم "رند" سالها بعد به یکی از پیول سارترین

داستان نویس های آمریکایی تبدیل شد.

لیلین هلمن، واقعاً کمونیست نبود. زنی هنرمند بود که با اصول و عقاید شخصی به

ستیز با کسانی رفت که او را تحت این نام برای قربانی کردن آماده می ساختند.

مقدمه نویس کتاب "گری ویلرز"، به ارزش موضع گیری هلمن این گونه بهب می دهد

: "جوهر را که از شهید دیگر در برابر کمیته دفاع کرد، می گوید که موضعگیری هلمن

کار آنهایی را که پس از او، آن درخواست وحشتناک برای افشای اسلامی دیگران را به

مبارزه طلبیدند آسان تر کرد.

"اریک بنتلی" در کتاب خود در باره کمیته، موضع گیری هلمن را "تحولی تاریخی"

خواند، و "والتر گردمن" می نویسد که وقتی "آرتور میلر" شهادت داد، احتیاجات لیلین

هلمن را موبه مورتکرار کرد. "ماری کمیتون" شهادت لیلین هلمن را در تاریخ ترن و

دورترین نقطه "دست درازی مکارتیسم" بارقه امیدی دانست.

اگر خواننده هیچیک از این تعابیر را در "زمانه شهادت" نیابد، حداقل می تواند به

گوشه ای از شیوه های تزیینی ای که اکنون جمهوری اسلامی در مورد مردم عادی نیز اعمال

می کند، آشنا شود.

مادران، همسران، خواهران!

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنید.

ازسوی نیروهای مرفی و هواد ارضح د برلین غری برگرارشد .
تشکلات د مکرانیک زنان ایران (واحد برلین غری) باحمل پلاکارد هائی علیه جنگه ایران و عراق
واعتراض به دستگیری ، شکنجه و اعدام مبارزان سیاسی ضد رژیم ج ۱۰ . د راین راهپیمائی
شرکت کرد .

- د رهنمایی که بمنظور طرح مسائل ومشکلات خارجی های مقیم برلین غری ازسوی نیروهای مرفی
برگزارشد نمایندگان ت . د ۰ ز . (واحد برلین غری) نیز شرکت داشتند .
د روز برگزاری جشن جوانان (یوگند تاگ) د برلین غری گروهی از سازمانها و نیروهای مرفی
کشورهای مختلف ، از جمله هواداران ت . د ۰ ز . ایران شرکت کردند . اجرای برنامه های هنری
توسط گروههای هنری کشورهای مختلف جهان محیطی سرشار از شادی و صمیمیت برای شرکت
کنندگان بوجود آورده بود . هواداران ت . د ۰ ز . نیز با برپائی غرفه و میز فروش نشریات ت . د ۰ ز .
و جمع آوری امضا برای پایان دادن به جنگه ایران و عراق و اعتراض به دستگیری و شکنجه و اعدام
مبارزان ضد رژیم ج ۱۰ . فعالانه شرکت کردند . آنان با عرضه و فروش نشریات و کتاب و صنایع
دستی و غذاهای ایران به جمع آوری کمک مالی برای صندوق ت . د ۰ ز . اقدام کردند .

اسپانیا

روزنامه " ال هریدو یکو " چاپ اسپانیا در شماره ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۶ با چاپ مقاله ای تحت عنوان
" تقویت عقاید د رفرن بیستم " به تشریح وضع زنان د جمهوری اسلامی ایران پرداخته است .
د مقاله گفته میشود " حکومت مرکزی ایران معتقد است که مغز زنان قابلیت د رک مسائل پیچیده
راند ارد . د مقاله توضیح داده شده که حق تحصیل د رشته های مهندسی کشاورزی برای زنان
منوع شده است و این د رحالی است که زنان روستائی د رسخت ترین شرایط و با وسایلی ابتدائی
به کار کشاورزی مشغولند .
د ر همین مقاله وضع زنان د زمینه های تحصیل ، کار ، خانواده و قوانین جزا و نیز فجایع
جمهوری اسلامی علیه زندانیان سیاسی زن مورد بررسی قرار گرفته است .

باتمام قوا
در مقابل
ارتجاع ایستادگی می کنیم

همبستگی بین المللی با زنان ایران

هندوستان

روز ششم مارس ۱۹۸۶ بمناسبت روز جهانی زن - هشتم مارس (۱۷ اسفند) - راهپیمائی
باشکوهی د ر د هلی با شرکت راسیون ملی زنان هند وانجمن د مکرانیک زنان سراسری هند
برگزار گردید . سخنرانان این راهپیمائی خانم ویلا فاروقی د بیرکل فد راسیون ملی زنان هند ،
خانم آرونا آصف علی یکی از شخصیت های برجسته و مبارزه د و خانم گنیا کورت د بیرکل جانواد ی ماهیلا
سامیتی بودند . سخنرانان بر ضرورت تقویت جنبش صلح و مبارزه با سیاست های هسته ای ریگان
تأکید کردند .

هواداران تشکلات د مکرانیک زنان ایران (واحد هند) اعلامیه ت . د ۰ ز . ایران را که
بمناسبت ۸ مارس به د وزیران هندی وانگلیسی ترجمه شده بود بطور وسیع د مسیر راهپیمائی
پخش کردند .

د ر شهر پونا ، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران بمناسبت هشتم مارس ضمن صد وریانی های
همبستگی خود را با زنان مبارز ایران اعلام داشت و سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ایران
را محکوم نمود . د ر همین روز جلسهای که با شرکت کلیه نیروهای خارجی د ر این شهر برگزار گردید ،
پیام ت . د ۰ ز . ایران خوانده شد و اعلامیه پخش گردید . شرکت کنندگان د ر این جلسه
قطعنامه ای د ر رابطه با محکوم نمودن سیاست های زن ستیز رژیم ج ۱۰ و جنگه ایران و عراق صادر کردند .
بهمین مناسبت مطبوعات هند بطور وسیع گسترده قسمتهائی از اعلامیه و همچنین موضع گیری های
ت . د ۰ ز . ایران را د ر رابطه با وضع زنان ایران چاپ نمودند که بطور نمونه میتوان از نشریات زیر
نام برد :

- ۱ - دی استیمن چاپ د هلی مورخ ۶ مارس ۱۹۸۶ بزبان انگلیسی .
 - ۲ - ناشنال هرالد ، چاپ د هلی مورخ ۹ مارس ۱۹۸۶
 - ۳ - ایوینینگ نیز ، چاپ د هلی مورخ ۷ مارس ۱۹۸۶
 - ۴ - ترد یونیون ریکورد نشریه کنگره اتحادیه کارگری سراسری هند مورخ ۲۰ مارس ۱۹۸۶
 - ۵ - پرتاب ، چاپ د هلی بزبان اردو
 - ۶ - هندوستان ، چاپ د هلی مورخ ۹ مارس ۱۹۸۶ بزبان هندی
 - ۷ - نی د پنا ، چاپ و رادون بزبان هندی مورخ ۶ مارس ۱۹۸۶
- د رسیزد همین کنگره حزب کمونیست هند که د ر شهر پونا برگزار شد ، شرکت کنندگان د ر این
کنگره همبستگی خود را با زنان ایران خصوصاً زنان زندانی با امضا " طوماری بطول ۱۴ متر اعلام
داشتند .

بولن غویی

د ر روز هشتم ماه مه ۱۹۸۶ ، سالروز شکست نیروهای فاشیسم هیتلری د ر جنگ جهانی دوم ، مراسمی

فمینیسم چیست و فمینیست‌ها چه می‌گویند

روز بین‌المللی زن
 همه ساله بدون توجه اکثریت زنان بریتانیا پشت سر گذاشته شد. این واقعه است نه یاس و هیدیبینی که باعث چنین مشاهده‌ای شده است. ولی چرا باید چنین باشد؟

چواب به این سوال مستلزم ارزیابی موقعیت کنونی جنبش زنان در این کشور است. این ارزیابی زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر این جنبش، (جنبش آزادی زنان) دهمین سال موجودیت خود را جشن گرفت. این جنبش در اواخر دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ بصورت یک جنبش پراکنده ظاهر شد. سرشت خودبخودی و احترام از ایجاد یک ساختار سازمانی مشخص خصیصه جنبش آزادی زنان نه تنها در بریتانیا بلکه در بسیاری از سالک سرمایه‌داریست. در جنبش زنان سازمانهای دیگری هم وجود دارند که برخی از آنها حتی قبل از پیدایش (ج.آ.ز) تشکیل شده‌اند و موجودیت خود را فعالانه در این مدت حفظ کرده‌اند. معینا جنبش آزادی زنان بهلت نحوه خاص عملش نیروی است شایسته تجزیه و تحلیل.

برای چنین تجزیه و تحلیلی میبایست شرایط عینی که به موقعیت مشخص زنان بریتانیا مربوط است در نظر گرفته شود. سالهای ۱۹۵۰ شاهد تشدید همه جانبه استعمار و ستم بر زنان در این کشور بوده است. البته این تضییقات علیرغم پیشرفت های مهمی است که در زمینه تصویب لوائح مربوط به زنان در دهه گذشته

از جمله "قانون رفع تبعیض جنسی"، "قانون حفاظت استخدام و پرداخت حقوق برابر" حاصل شده است. باید یاد آوری کرد که مصوبات قانونی فوق هم اکنون اجرائی نمیشود زیرا قوانین جدیدی جانشین آنها شده اند

از قبیل قانون جدید استخدام، قانونی که علاوه بر سایر تضییقات به حقوق زنان کارگر لطمه جدی میزند. قانون برابری زن و مرد از بدو تصویبش تا بحال بمورد اجرا گذاشته نشده است و اختلافات حقوق مردان و زنان در لحظه کنونی بهمان اندازه سال ۱۹۷۵ است. گذشته از این مصوبات، هر گونه امکان پیشرفت واقعی و بیکیفر در شرایط کاری زنان به سبب قصور عاجزانه تمام دولت های پس از جنگ جهانی دوم در تایید این خواستها، لطمات جدی خورده است تا چه رسد اعلام قانونی "تسهیلات در مراقبت فرزندان مادران کارگر" مورد جدید سبانه کاهش بودجه رفاهی عمومی نیز میچگونه امیدی برای بهبود اوضاع در آینده نزدیک در این عرصه باقی نمیگذارد.

با توجه بمسائل مطرح شده این سوال عنوان میشود، چگونه سازمانی لازم است تا بتواند زنان را بمقاومت در برابر این یورشها مجهز کرده و شعارهای مساوات طلبی را که دارای نیروی بسیج کننده قابل ملاحظه‌ای است از گفتار به کردار مبدل کند؟

با توجه به تاریخچه پیدایش و فعالیت ج.آ.ز تا به امروز، این سازمان چوابگوی این خوانست نهاده و نمیتواند باشد، زیرا ایدئولوژی این سازمان بر علیه جنبش تحولاتی مبارزه میکند.

جنبش ادعایی برای اینکه به یک اتهام بوجه و چولانه تعبیر نشود مستلزم توضیح است. ج.آ.ز در طی ده سال حیاتش توانسته است به یک ایدئولوژی مشخص ولو نه کاملا یکپارچه دسترسی پیدا کند. این ایدئولوژی موسوم به فمینیسم (زن گرایی) میباشد. این ایدئولوژی

دارای عملکرد سه گانه زیرین است.
 اول سعی در ایجاد آنچنان تئوری کرده که قادر به توضیح ستم وارده بر زنان باشد.

ثانیا این پیشش بمثابة افزار تحلیلی که قادر به تشریح عرصه‌های ستم بر زنان است عمل میکند و بالاخره این پیشش به ایجاد یک رشته تدابیر سازمانی برای کشیدن زنان به مبارزه‌ای که به "تقابل" یا ستم‌ها میپردازد، دست یازیده است. توافق حول یک محور مشترک است که این پیشش را قادر ساخته است بعنوان یک ایدئولوژی شناخته شود. از اینجا به بعد این ایدئولوژی تحت عنوان "فمینیسم مدرن" نامیده میشود.

تاریخ شکل گیری "فمینیسم مدرن" همراه است با گسترش تحصیلات عالی در سالهای ۱۹۶۰ بین زنان. زنان شاغل ناگهان خود را با وضع ناخوشایندی مواجه دیدند. بنظر میرسید جامعه بطور بی نهایت عمیقی بر ضد زنان تبعیض روا میدارد.

این تبعیض آنها ادامه داشته و موفق شده بود زنان را به شهروندان درجه دوم تنزل دهد، شهروندانی که هیچ حقی ندارند بلکه فقط دارای وظایفی هستند. نقطه آغاز مبارزه این دسته از زنان تحقیق در اشکال گوناگون مبارزه ایدئولوژی "ضد زن" بود که در تمام سطوح جامعه و حتی در بین مردانی که در سایر مسائل موضع "روشن" و مترقی داشتند، تظاهر میکرد. آنان به افشای این مطلب که زنان در جامعه بعنوان شئی قلمداد میشوند و محکوم به انتقام کارهای پست هستند پرداختند و برای توضیح بگرس تبعیض آلود نسبت به زنان واژه "سکسیسم" را ابداع کردند. این جنبش که بوسیله امپریالیسم خوری نیز تقویت میشد به وجود تبعیض نسبت به زنان و نگرش تبعیض آلود در همه جهات زندگی، در سیستم حقوقی، مالیاتی، آموزش، در کتب بچه‌ها، در زبان

و مکالمه و از همه مهمتر در نگرش مردان، بی‌پرده افشا آن پرداخت. از اینرو استدلال میشد که مردان همیشه جامعه را تحت تسلط داشته‌اند و تمام نهادها و ایدئولوژی آنها شکلی سازمان داده‌اند که به باقی ماندن دامن این تسلط منجر میگردد.

بدون شک اینگونه تفکرات، استنباطات یا ارزشی را بدست آورده، فرضیه‌های ارتجاعی درباره مقام زن در جامعه را بمبارزه طلبید و فزون بر آن، مقابله با این تبعیضات ما را بشکل مقابله جمعی علیه آنان در آورد.

معدالک تمرکز پیش از حد لازم در مبارزه برای افشای تغییر نگرش مردان که نشانگر یک برخورد ذهنی و ایده‌آلیستی به سیاست است، دارای محدودیت فراوانی است. و تقریبا غیر ممکن است که این ایدئولوژی را بدون مبارزه با پایه‌های مادی نگهدارنده آن از پای در آورد. باید گفت که "جنبش آزادی زنان" بطور ضمنی این استنباط ایده‌آلیستی را پذیرفته است. برای آنان کل ایدئولوژی "ضد زن" حاصل یک ایدئولوژی آگاهانه است که نقشه آنها مردان برای چاودانه کردن برتری اجتماعی خود طرح کرده‌اند. مسلم است با این منطق هدف حمله پایستی مردان باشند. ولی در این رابطه تعلق طبقاتی مردان در نظر گرفته نمیشود. با این منطق همه مردان از کارفرماتا کارگر و زارع با یک چوب رانده میشوند زیرا همه آنها در یک چیز مشترکند: نگرش "سکسیستی". در نتیجه سرزنش "سیستم" و یا جامعه‌ای که زنان را تحت فشار گذاشته است. فایده‌ای ندارد زیرا همانگونه که قبلا گفته شد سیستم خود "مردها" هستند.

عواقب این نحوه استدلال‌ها در سالهای اولیه تشکیل "جنبش آزادی زنان" که بنظر میرسید یک سازمان مبارز است، کاملا مشهود نبود. لیکن بعدها پرداختن پیش از حد به تسلط

مردان پارتیزان شد. فراكسيون‌های مختلف "جنبش آزادی زنان" به تدوین تئوری‌های خویش در توضیح مسئله ستم بر زنان پرداختند. علیرغم تنوع در این تئوری‌ها و نفوذ جریاناتی که از آمریکا وارد شده بود (از نخستین روز یک رابط میان این جنبش در آمریکا و بریتانیا وجود داشت) بطور کلی این تئوری‌ها دارای وجوه مشترک معینی هستند.

اولاً همه آنها بر تسلط مردان در همه ابعاد حیات اجتماعی تأکید میکنند، ثانیاً بطور ضمنی به رد تحلیل طبقاتی منشا و سرچشمه ستم بر زنان می‌رسند.

از آنجایی که اکثر فمینیست‌ها خود را سوسیالیست و حتی مارکسیست میدانند دومین نتیجه گیری ما مسلماً مورد حمله بعضی گروه‌های درون "جنبش آزادی زنان" قرار خواهد گرفت. علاوه بر این در میان گروه‌های فوق گروه فمینیست‌های سوسیالیست وجود دارند که آگاهانه به آمیزش جنبه‌هایی در مارکسیسم با نگرش فمینیستی دست زده‌اند و ادعا میکنند که اقداماتشان در جهت ایجاد زمینه نوین است. زیرا "مارکسیسم ارتدکس" خیلی کم به مسئله زنان پرداخته است. آنان جنبش سوسیالیستی را مورد سرزنش قرار میدهند که مسئله زنان را بطور جدی در برنامه خویش قرار نداده است و در پی این استدلال نتیجه می‌گیرند که بر عهده خود زنان است تا به تکامل "خلاق" مارکسیسم در عرصه ستم بر زنان بپردازند.

در جواب به این ایرادات، این ادعا که مارکس، انگلس و لنین حرف آخر را در باره مسئله زنان نگفته‌اند خطا است. ولی این ادعا که گویا در این زمینه باید از صفر شروع کرد مورد قبول نیست.

بعضی نویسنده‌های سوسیالیست فمینیست به شیوه‌ای عمل میکنند که گویی اندیشه‌های

سوسیالیسم علمی درباره تکامل بشریت در مجموع خویش شامل زنان نمیشود. آنان آشکارا چهارچوب سوسیالیسم علمی را رد نمیکنند اما اغلب اصول آنرا در نظر نمیگیرند و برای طفره رفتن از بررسی علل اساسی کل این پدیده به تئوریزه کردن جنبه‌های مشخصی از ستم بر زنان دست میزنند. مثلاً درباره خانواده و اقتصاد سیاسی خانواده آثاری تالیف کرده‌اند آنان میکوشند با استفاده از مفاهیم مارکسیستی، ریشه ایراد ستم بر زنان را در میان خانواده بیابند. اما از طریق انتزاع خانواده و امتناع از روبرو شدن با کل پدیده ستم بر زنان از یک موضع ماتریالیستی، خواهی نخواهی به دام ایده‌آلیسم گرفتار میشوند.

این همان نگرش مذهبی است که ستم بر زنان را بعنوان پدیده‌ای "بزر نظر میگیرد و طبیعی است که منشا ستم بر زنان را نه جامعه طبقاتی بلکه تقسیم جنسی جامعه میدانند.

باید متذکر شد که تئوری‌هایی که مارکسیسم را در کل رد کرده‌اند در "جنبش آزادی زنان" از اعتبار بیشتری برخوردارند. اغلب معتقدند که ریشه همه ستم‌ها، مردها بوده هستند. این گونه استدلال با این فرض آغاز میشود که مردان دارای طبیعت مسلط هستند و ساختمان بیولوژیکی زن مانع اجرای نقش مسلط از طرف او گردیده و بهمین جهت ابتکار بدست مردان افتاده است.

آنان نتیجه می‌گیرند که مردان احکام و قوانین اجتماعی را بصورتی وضع کرده‌اند که زنان را بطور کلی از حاکمیت جامعه طرد کنند و با رقابت و شرکت در امور پریشان مشکل گردد. آنان نظریه مارکسیستی را که توسعه و تکامل جامعه را نتیجه مبارزه طبقاتی میدانند رد میکنند و تاریخ را تاریخ مبارزه بین زن و مرد میدانند.

با توجه به مطالب فوق میتوان علل اشکالات

در سطوح عملی و سازمانی "جنبش آزادی زنان" را که ناشی از جایگزینی تجزیه و تحلیل صحیح واقعیت با نگرش‌های فمینیستی است درک کرد.

در اولین کنفرانس "جنبش آزادی زنان" منعقد در آکسفورد در سال ۱۸۷۰ چهار درخواست اجتماعی زنان فرموله شده‌اند. حقوق برابر با مردان، حق سقط جنین، استفاده از وسایل و امکانات ضد بارداری، تأمین مقرری برای حفاظت کودکان و ایجاد امکانات مادی برابر در شغل و تحصیل.

واقعیت این است که جنبش "آزادی زنان" کمتر به فعالیت عملی در این زمینه‌ها پرداخته است. علت اصلی عدم پیشرفت فعالیت‌های عملی را میتوان در تأکید بیش از اندازه سازمان بر روی ارتقا آگاهی که (اعتبار و مقام ویژه‌اش را مدیون تئوری‌های ایده‌آلیستی "جنبش آزادی زنان" است) و شکل سازماندهی آن جستجو کرد. آنان معتقدند حضور مردان در جلسات باید ممنوع شود. هر گونه رهبری یا هسته رهبری کننده و ساختار سازمانی را مضر تشخیص میدهند زیرا وجود چنین نهادی را انعکاس مستقیم عملکرد و ساختار سازمان‌هایی میدانند که بوسیله مردان اداره میشوند.

به این ترتیب "جنبش آزادی زنان" شامل مجموعه‌ای از گروه‌های محلی است که هر کدام از آنها بطور کامل خود مختار هستند و بر مبنای ابتکارات و تصمیمات محلی عمل میکنند.

کنفرانس‌های سالانه بیشتر بمنظور تبادل تجربیات و عقاید منعقد می‌گردند. سردمداران "جنبش آزادی زنان" ادعا میکنند که گویا "استبداد ساختاری سازمانها" منجر به از بین رفتن برخورد گرم و خواهرانه نسبت به یکدیگر میشود.

متأسفانه امکان بررسی کامل دعوی از این

فیبیل وجود ندارد ولی باید توجه داشت که اتخاذ چنین روشی در "جنبش آزادی زنان" نیز نتوانسته است به ایجاد نگرش جهانی خواهرانه منجر شود!

با وجود این، محکم جدی بودن هر جنبشی در آن است که تا چه حد بتواند عده بیشتری از مردم را تحت تأثیر قرار دهد و به حرکت در بیاورد. در این رابطه است که پایستی به ترکیب طبقاتی "جنبش آزادی زنان" نگاهی بیندازیم. این جنبش از بین زنان روشنفکر آغاز شد و در طول تاریخ ده ساله‌اش به جلب چنین زنانی ادامه داده است.

علاوه زنان شاغل دیگری را که به طبقه اصطلاحاً متوسط وابسته هستند در خود جا داده است. این امر بخودی خود مورد انتقاد نیست. زیرا اشتباه است اگر یک سازمان را تنها بخاطر ساختار طبقاتی مورد انتقاد قرار دهیم. هر چه باشد در قرن نوزدهم نیروی مسلط و عظیم مبارزه برای حقوق زنان در انگلستان و کشورهای دیگر را همین طبقات متوسط تشکیل میدادند. و هیچکس دست آورده‌های مثبت آنان را از نظر دور نیندازد، معذراً ما در حال حاضر در شرایط کاملاً متفاوتی هستیم. شرایطی که دیگر تجهیز زنان فقط یک تئوری زیبا نیست بلکه امری الزامی است.

بعلت تمام مسائلی که در فوق مورد بحث قرار گرفت سنت گیری تئوریک و عمل "جنبش آزادی زنان" به زیان شرکت زنان طبقه کارگر، یعنی زنانی که زیر فشار شدید و استثمار قرار دارند در مبارزه است. از اینرو پایستی سازمانی پدید آید که محکم و استوار در موضع بیان و دفاع از خواست‌های مشخص چنین زنانی قرار بگیرد و در پیامد ایجاد چنین سازمانی است که بلاخره پیشرفتهای واقعی در راه رهائی زنان پیدا خواهد شد.

ترجمه و تلخیص از مجله "صلح و سوسیالیسم"

خوانندگان عزیز!

به این نشانی با ما مکتوب کنید:

آدرس پستی:

STEFAN-L
SCHLIES-FACH 1629
5020 FRECHEN
WEST GERMANY

شماره حساب بانکی :

MULLER
DEUTSCHEBANK (WEST)BERLIN AG
ZWEIGSTELLE 60
BANKLEITZAHL 10070000
KONTO NR 3408549

طرح پشت جلد - گرنیکا، اثر پیکاسو

بها - ۸۰ ریال، معادل ۲ مارک آلمان غربی